

پان‌دوازدهم

انگلیس و کشتی‌بان جدید

سید مسعود رضوی

دیروز **بورس** جانسون به عنوان نخست‌وزیر بریتانیا بر گزیده و جانشین ترزا می شد، او در رقابتی نه چندان فشرده جرمی هانت را پشت سر گذاشت و رهبری **حافظه کاران** و دولت را در دست گرفت. اما این موضوع که اتفاقا به دلیل ماجرای برگزیت و انقباض انگلستان از اتحادیه اروپا دارای اهمیت وافر برای اقتصاد و سیاست و امنیت اروپای غربی و کل اتحادیه است، برای ما و منطقه خلیج فارس نیز دارای اهمیت و شاید شروع یک فرصت و مسیر نوین باشد نه از آن جهت که تغییر در استراتژی و مقاومت خود در برابر زور گوی و یکجانبه‌گرایی دولت ترامپ ایجاد نماید، بلکه برای حفظ کردن قدرت سیاست خارجی ما و دست‌اندامان از یک سو، و ایجاد فعال‌ن و شکاف در دیپلماسی ایران و دواستان و توطئه‌هایی که به تدریج و با مدیریت و نقشه‌برداری گروه B در دولت ترامپ و حواشی و لواطحن آن شکل گرفته و حاضر با دیدن آن جاهلان و خوش خیالان را به فکرهای خام واداشته است. در حال حاضر باید این نکته را بر خود و تمامی دوستان و متحدان روشن کنیم که ایران به هیچ وجه طالب جنگ نیست. صلح طلبی و حفظ امنیت و آرامش منطقه‌ای و داخلی برای حکومت و دولت و ملت ایران، یک اولویت قطعی و تاکتیکی نیست، بلکه یک استراتژی حیثیتی و مبنای سیاست خارجی و رویکردهای بین‌المللی و منطقه‌ای ایران بوده و هست.

از سوی دیگر باید توجه حقیقتی تلخ نیز باشیم که ممکن است برای ما ایجاد مشکلات متعدد نماید. حضور رژیم صهیونیستی و یک دولت راستگرای نژادپرست

به ریاست بنیامین نتانیاهو، رابطه مجدد و خطرناکی را با شیوخ عربستان و دیگر

اقمار وابسته با نزدیک بدان به وجود آورده و این موضوع سهالهاست در حال شکل دادن به توطئه خطرناک برمحور ایران هراسی و رد کردن پهران‌های ترامپ

اسرائیل به خارج از مرزها و کشف افکندن بیان دولتهای خاورمیانه است. رژیم

اشغالگر، دولتهای وابسته به ترپویر را به سوی آمریکای ترامپ سوار داده و استبداد

واهی برای حمایت و پشتیبانی را در آنها مبدئه است. این امر، هم اولویت بسیاری

از کشورها و دولتهای در جهان اسلام را تغییر می دهد و هم ممکن است موجب

برخوردها و نزاع‌هایی شود که میان ایران و برخی همسایگان رخ دهد و هر دو طرف

فرسوده و سالها در گیر شوند. با این حال، استراتژی ایران همچنان برخلاف تنش‌ها

و رعایت امنیت و صلح خواهی اید و استمرار باید و این راهبرد شوش هیچگاه مچال

تحقیق نیاید زیرا شروع و آغاز هر منازعه‌ای مشخص است اما چشم‌انداز پایان آن را

به زمانی نامعلوم و فنجاع و هزنه‌های عظیم گره خواهد زد.

در برخورد با دولت بورس جانسون باید توجه داشت که در تغییر در صدر دولتهای می تواناند اقدامات و برنامه‌های تازه‌ای قلمداد شود. دولت ترامپ و مشاوران راست گرای او نظیر جان بولتون و پینشو وزیر خارجه در کنار نتانیاهو و هواداران رژیم صهیونیستی خواهند کوشید به سرعت از اختلاف و مشکلات برگزیت برای نزدیک کردن و تشکیل یک اتحادیه سیاسی و اقتصادی میان ایالات متحده و بریتانیا و برخی دیگر از کشورهای نزدیک به آمریکا بهره بگیرند. درحالی که می‌دانیم

نظرات جرمی کویرین که رهبر فکری این جریان محافظه‌کار در بریتانیاست، از

جیت مناسبات و نوع برخورد با مسائل خاورمیانه و ایران، نسبت به تراز می و حتی

حزب کار گر، نزدیک‌ی بیشتر به ما و حکومت و مسائل ایران داشته و دارد.

کاری که برای وزارت خارجه ایران اولویت و اهمیت دارد، جستجو و سرعت

بخشدن به راهکارهای است با باب گفتگو و مناهمه و با برتانیای بوریس جانسون

ودولتش مسدود نلسازد. نیاید به عربستان و برخی دیگر از کشورهای نفتی و امنایهم

اجازه دهد با رشعو و پول بیاخشند به اسم خریدهای کلان و قراردادهای بعهمل

مصلحه و گفتگوی سیاسی میان دستگاه دیپلماسی ایران و کشورهای دیگر را محفل

سازند. ما باید با روشن کردن برخی بیانههای مشترک، نظیر امنیت و منافع دراز مدت

ازوی و تجارت در خلیج فارس، موضوع توفیق کثیری ایرانی در طول الطراق و

کشتی‌های طرف مقابل در تنگه هرمز را وارد مرحله تازه‌ای کند و از آن، روزنی برای

بهروری سیاسی و منافع ملی بکشاییم.

مسائل کوچک و حاشیه‌ای را نیز باید با رازبازی حل و فصل کرد، اما به سرعت

و بدون فوت وقت.

اگر اکنون از منافع و موقعیت حساس منطقه بهره‌برداریم نکنیم ممکن است

دیگر به سختی و توتانیام به چنین اهرم‌ها و منافعی دست یابیم.

هنوز زود است که درباره سیاست‌ها و رویکردهای جانسون اظهارنظر و داوری

کنیم، اما احتیاط او در نظر اول پس از انتخاب شدن و عدم اشاره به موضوع اختلافی

و استثنای و در تجارت و از روی سیاست آن نقش داشته، و هم به عنوان کشوری که

بارها استقلال را و تفاوت ایران مستقل را با کشورهای عربی و دلیاخنگان آمریکا

ستجیده است، می‌تواند در سیاست خارجی آینده ایران و منطقه، نقش به سود ما

ایفا کند، برای ابقای این نقش، از دیدگاه‌های شخصی کویرین و جانسون به تنهایی

ممکن توان بهره گرفت، بلکه ابتدا باید مسئله کنونی در مورد توقیف کشتی‌ها را که

نمی‌توان به جدال سیاسی و اقتصادی خسارت باری بدل شود، به نفع طرفین

حل و فصل کرد.

این امر، وابسته به دیپلماسی عقل گرا و فعال ماست. اما در کنار این موضوعات،

دو نکته دیگر نباید فراموش شود: اول اینکه اهرم‌ها و دیگرهای سیاسی، مانند برخورد

با کشتی‌های بریتانیایی، به درستی بر استقلال و هویت و حضور قدرتمند ایران در

منطقه تأکید داشته، ولی به هر حال باید راهحلی برای بهره‌گیری از این برگ و اهرم

بیابیم.

نکته دوم همان است که اول گفته شد، ایران هراسی یک توطئه زشت و

نژادگرانه است و ما جز صلح و آرامش، راهبرد دیگری در منطقه نداریم. ژئوپولیتیک

و موقعیت نظامی و اقلیمی و اقتصادی ایران، هژمونی ما را تضمین خواهد کرد، با این

حال باید در عین اقتدار، با احتیاط و خردمندانه گام برداریم.

تشکر رهبر معظم انقلاب از کمک مردم کشمیر به سیل زدگان ایران

سومین مرحله کمک‌های شیعیان و مردم نیکوکار هندوستان برای سیل‌زدگان کشور، به مبلغ ۷۰۰ هزار دلار وجه نقد به همراه ۱۵ میلیون روپیه از سرسوی نماینده مقام معظم رهبری در هندوستان به رئیس کمیته امداد تحویل شد.

به گزارش ایسنا، رابط نماینده مقام معظم رهبری در هندوستان با حضور در کمیته امداد، سومین مرحله کمک‌های شیعیان هندوستان را برای مردم سیل‌زده کشورمان به این نهاد اهدا کرد. این بخش از کمک‌های شیعیان و مردم نیکوکار هندوستان برای سیل‌زدهگان ایران معادل ۷۰۰ هزار دلار وجه نقد به همراه ۱۵ میلیون روپیه، در چند روز گذشته به رئیس کمیته امداد تحویل شد.

سیدپرویز فتاح در نامه‌ای به حجت‌الاسلام والمسلمین قمی، معاون ارتباطات و بین‌الملل دفتر مقام معظم رهبری، ضمن تقدیر از این اقدام مردم نیکوکار هندوستان، تأکید کرد که این مبلغ کمک‌های پیشین، صرف تأمین نیازها و مسکن مددجویان ساکن در مناطق سیل‌زده خواهد شد.

گفتنی است، شیعیان هندوستان پیش از این در دو مرحله مبلغ سه میلیارد تومان به صورت نقدی و ۴۹ قطعه طلا را با تحویل به کمیته امداد، به سیل‌زدگان کشور اختصاص داده‌اند. پروند، این گزارش می‌افزاید:

جمعیت از مسلمانان منطقه کشمیر با ارسال نامه‌ای به رهبر معظم انقلاب با اظهار تأسف از حادثه سیل در ایران، بیان کردند: ما مردم و جوانان در شهرهای کشمیر

نشست فوق‌العاده کمیسیون مشترک برجام

۶مردادبرگزار می‌شود

بنابر گزارش پایگاه اینترنتی اتحادیه اروپا، نشست فوق‌العاده کمیسیون مشترک برجام قرار است روز ۲۸آرپوه در دین برگزار شود. هرگاه اشید معاون دیرکا مورگینی مسئول سیاست خارجی اتحادیه اروپا سرپرستی این نشست را بر عهده خواهد داشت و نمایندگان گروه E۳+۲(انگلیس، فرانسه، آلمان، روسیه و چین) به‌علاوه ایران در آن شرکت خواهند کرد.

این نشست بنا به درخواست فرانسه، آلمان وایران برگزار می‌شود و در آن به مسائل مرتبط با اجرای برجام و ابعاد مختلف آن رسیدگی خواهد شد.

وزاری امور خارجه روسیه و فرانسه گفتگویی تلفنی با محوریت

رئیس دفتر مقام معظم رهبری با بیان اینکه وظیفه

کمیته امداد این است که به مستضعفان نیازمندان و حتی کسانی که پول دارو ندارند کمک کند، گفت: خدمت به

نیازمندان و محرومان جامعه موجب افتخار و سربلندی است و از همه دستگاه‌ها می‌خواهم در این امر خیر به

کمیته امداد یاری‌رسانی کنند.

به گزارش خبرنگار ما، حجت الاسلام والمسلمین محمد محمدی گیلپایگانی در مراسم تکرام و معارفه

رئیس کمیته امداد امام خمینی (ره) با بیان این که کمیته امداد منشأ خدمات بزرگی به محرومان بوده است،

افزود: این خدمات به گونه‌ای بودند که در سیل اخیر و زلزله‌های عظیم کشور امام حضور فعالی داشته و حتی

مورد تقدیر مقام معظم رهبری قرار گرفته است.

رئیس دفتر رهبر معظم انقلاب با اشاره به اقدامات مختلف کمیته امداد اظهار داشت: چقدر دانش آموزان بی‌بضاعتی که از خدمات این نهاد بهره‌مند شده و عروس خانمیایی که با کمک امداد به خانه بخت رفتند و به چه

میزان دانش‌جویانی که با کمک کمیته امداد به مدارج عالی تحصیلی رسیدند.

محمدا گیلپایگانی افزود: کمک به مستضعفان و مراندگان اصل اساسی در اسلام است و در قرآن تقریباً

هر جا اسم نماز شده اسم زکات آمده است، وی خدمات کمیته امداد را بسیار گسترده دانست و

افزود: در شرایط امروز کشور تروتمندان وظیفه دارند به نیازمندان کمک کنند. در یکی از شهرهای اطراف تهران

شهرکی است که به صورت قلعه با دیوار ۱۵ متر ارتفاع و ویلاهای وجود دارند که حداقل قیمت آنها ۲۰۰ میلیارد تومان و حداکثر ۷۰۰ میلیارد تومان قیمت دارد که این هم

قارون فعلی است.

محمدا گیلپایگانی اما دامه داد: حتی کشورهایی مانند انگلیس، آمریکا و آلمان را داریم که قانونی عمل می‌کنند

و با پول بسیار کشورهای جهان سوم فقرات اموال و معادن این کشورها کاخ‌ها و شهرهای را ساخته‌اند و به

ظریف: ایران و نیکاراگوئه در برابریکا ایستاده‌اند



نیمه‌های مختلف همکاری‌های تجاری، صنعتی، انرژی، کشاورزی، مالی و ... ایران با نیکاراگوئه، بر اراده

ایران برای توسعه و تعمیق روابط دو جانبه تقدیر رئیس‌جمهوری نیکاراگوئه هم در این دیدار گفت:

هرگز مفهوم تحریم آمریکا را قبول نداریم، چون در چارچوب قوانین بین‌المللی نیست و این تحریم‌ها علیه مردم ما و شما یکجانبه و غیرقانونی است.

سری‌ادامه داد: همه از وضعی که آمریکا در جهان ایجاد کرده است ناراحتند، اما برخی به زبان نمی‌آورند.

آنها با اصرار باج‌خواهی و با نقض قوانین تجارت بین‌المللی به جهانیان حق به متحجرین خود توهین می‌کنند.

این رفتارها به ضد خودشان تبدیل می‌شود.

وزیر امور خارجه با اوو رسمی رئیس‌جمهوری بولیوی هم دیدار و گفتگو کرد

سفر خود به آمریکای لاتین، در ادامه دیدارهایش با مقامات نیکاراگوئه با دانیل اورتسگا رئیس‌جمهوری این کشور دیدار و گفتگو کرد.

وی در این دیدار با برشمردن زمینه‌های مختلف همکاری‌های تجاری، صنعتی، انرژی، کشاورزی، مالی و ... ایران با نیکاراگوئه، بر اراده

ایران برای توسعه و تعمیق روابط دو جانبه تقدیر رئیس‌جمهوری نیکاراگوئه هم در این دیدار گفت:

هرگز مفهوم تحریم آمریکا را قبول نداریم، چون در چارچوب قوانین بین‌المللی نیست و این تحریم‌ها علیه مردم ما و شما یکجانبه و غیرقانونی است.

سری‌ادامه داد: همه از وضعی که آمریکا در جهان ایجاد کرده است ناراحتند، اما برخی به زبان نمی‌آورند.

آنها با اصرار باج‌خواهی و با نقض قوانین تجارت بین‌المللی به جهانیان حق به متحجرین خود توهین می‌کنند.

این رفتارها به ضد خودشان تبدیل می‌شود.

وزیر امور خارجه با اوو رسمی رئیس‌جمهوری بولیوی هم دیدار و گفتگو کرد

سفر خود به آمریکای لاتین، در ادامه دیدارهایش با مقامات نیکاراگوئه با دانیل اورتسگا رئیس‌جمهوری این کشور دیدار و گفتگو کرد.

وی در این دیدار با برشمردن زمینه‌های مختلف همکاری‌های تجاری، صنعتی، انرژی، کشاورزی، مالی و ... ایران با نیکاراگوئه، بر اراده

ایران برای توسعه و تعمیق روابط دو جانبه تقدیر رئیس‌جمهوری نیکاراگوئه هم در این دیدار گفت:

هرگز مفهوم تحریم آمریکا را قبول نداریم، چون در چارچوب قوانین بین‌المللی نیست و این تحریم‌ها علیه مردم ما و شما یکجانبه و غیرقانونی است.

سری‌ادامه داد: همه از وضعی که آمریکا در جهان ایجاد کرده است ناراحتند، اما برخی به زبان نمی‌آورند.

آنها با اصرار باج‌خواهی و با نقض قوانین تجارت بین‌المللی به جهانیان حق به متحجرین خود توهین می‌کنند.

این رفتارها به ضد خودشان تبدیل می‌شود.

وزیر امور خارجه با اوو رسمی رئیس‌جمهوری بولیوی هم دیدار و گفتگو کرد

سفر خود به آمریکای لاتین، در ادامه دیدارهایش با مقامات نیکاراگوئه با دانیل اورتسگا رئیس‌جمهوری این کشور دیدار و گفتگو کرد.

وی در این دیدار با برشمردن زمینه‌های مختلف همکاری‌های تجاری، صنعتی، انرژی، کشاورزی، مالی و ... ایران با نیکاراگوئه، بر اراده

ایران برای توسعه و تعمیق روابط دو جانبه تقدیر رئیس‌جمهوری نیکاراگوئه هم در این دیدار گفت:

هرگز مفهوم تحریم آمریکا را قبول نداریم، چون در چارچوب قوانین بین‌المللی نیست و این تحریم‌ها علیه مردم ما و شما یکجانبه و غیرقانونی است.

سری‌ادامه داد: همه از وضعی که آمریکا در جهان ایجاد کرده است ناراحتند، اما برخی به زبان نمی‌آورند.

آنها با اصرار باج‌خواهی و با نقض قوانین تجارت بین‌المللی به جهانیان حق به متحجرین خود توهین می‌کنند.

این رفتارها به ضد خودشان تبدیل می‌شود.

وزیر امور خارجه با اوو رسمی رئیس‌جمهوری بولیوی هم دیدار و گفتگو کرد

سفر خود به آمریکای لاتین، در ادامه دیدارهایش با مقامات نیکاراگوئه با دانیل اورتسگا رئیس‌جمهوری این کشور دیدار و گفتگو کرد.

وی در این دیدار با برشمردن زمینه‌های مختلف همکاری‌های تجاری، صنعتی، انرژی، کشاورزی، مالی و ... ایران با نیکاراگوئه، بر اراده

ایران برای توسعه و تعمیق روابط دو جانبه تقدیر رئیس‌جمهوری نیکاراگوئه هم در این دیدار گفت:

هرگز مفهوم تحریم آمریکا را قبول نداریم، چون در چارچوب قوانین بین‌المللی نیست و این تحریم‌ها علیه مردم ما و شما یکجانبه و غیرقانونی است.

سری‌ادامه داد: همه از وضعی که آمریکا در جهان ایجاد کرده است ناراحتند، اما برخی به زبان نمی‌آورند.

آنها با اصرار باج‌خواهی و با نقض قوانین تجارت بین‌المللی به جهانیان حق به متحجرین خود توهین می‌کنند.

این رفتارها به ضد خودشان تبدیل می‌شود.

وزیر امور خارجه با اوو رسمی رئیس‌جمهوری بولیوی هم دیدار و گفتگو کرد

سفر خود به آمریکای لاتین، در ادامه دیدارهایش با مقامات نیکاراگوئه با دانیل اورتسگا رئیس‌جمهوری این کشور دیدار و گفتگو کرد.

وی در این دیدار با برشمردن زمینه‌های مختلف همکاری‌های تجاری، صنعتی، انرژی، کشاورزی، مالی و ... ایران با نیکاراگوئه، بر اراده

ایران برای توسعه و تعمیق روابط دو جانبه تقدیر رئیس‌جمهوری نیکاراگوئه هم در این دیدار گفت:

هرگز مفهوم تحریم آمریکا را قبول نداریم، چون در چارچوب قوانین بین‌المللی نیست و این تحریم‌ها علیه مردم ما و شما یکجانبه و غیرقانونی است.

سری‌ادامه داد: همه از وضعی که آمریکا در جهان ایجاد کرده است ناراحتند، اما برخی به زبان نمی‌آورند.

آنها با اصرار باج‌خواهی و با نقض قوانین تجارت بین‌المللی به جهانیان حق به متحجرین خود توهین می‌کنند.

این رفتارها به ضد خودشان تبدیل می‌شود.

وزیر امور خارجه با اوو رسمی رئیس‌جمهوری بولیوی هم دیدار و گفتگو کرد

سفر خود به آمریکای لاتین، در ادامه دیدارهایش با مقامات نیکاراگوئه با دانیل اورتسگا رئیس‌جمهوری این کشور دیدار و گفتگو کرد.

وی در این دیدار با برشمردن زمینه‌های مختلف همکاری‌های تجاری، صنعتی، انرژی، کشاورزی، مالی و ... ایران با نیکاراگوئه، بر اراده

ایران برای توسعه و تعمیق روابط دو جانبه تقدیر رئیس‌جمهوری نیکاراگوئه هم در این دیدار گفت:

هرگز مفهوم تحریم آمریکا را قبول نداریم، چون در چارچوب قوانین بین‌المللی نیست و این تحریم‌ها علیه مردم ما و شما یکجانبه و غیرقانونی است.

سری‌ادامه داد: همه از وضعی که آمریکا در جهان ایجاد کرده است ناراحتند، اما برخی به زبان نمی‌آورند.

آنها با اصرار باج‌خواهی و با نقض قوانین تجارت بین‌المللی به جهانیان حق به متحجرین خود توهین می‌کنند.

این رفتارها به ضد خودشان تبدیل می‌شود.

وزیر امور خارجه با اوو رسمی رئیس‌جمهوری بولیوی هم دیدار و گفتگو کرد

سفر خود به آمریکای لاتین، در ادامه دیدارهایش با مقامات نیکاراگوئه با دانیل اورتسگا رئیس‌جمهوری این کشور دیدار و گفتگو کرد.

وی در این دیدار با برشمردن زمینه‌های مختلف همکاری‌های تجاری، صنعتی، انرژی، کشاورزی، مالی و ... ایران با نیکاراگوئه، بر اراده

ایران برای توسعه و تعمیق روابط دو جانبه تقدیر رئیس‌جمهوری نیکاراگوئه هم در این دیدار گفت:

هرگز مفهوم تحریم آمریکا را قبول نداریم، چون در چارچوب قوانین بین‌المللی نیست و این تحریم‌ها علیه مردم ما و شما یکجانبه و غیرقانونی است.

سری‌ادامه داد: همه از وضعی که آمریکا در جهان ایجاد کرده است ناراحتند، اما برخی به زبان نمی‌آورند.

آنها با اصرار باج‌خواهی و با نقض قوانین تجارت بین‌المللی به جهانیان حق به متحجرین خود توهین می‌کنند.

این رفتارها به ضد خودشان تبدیل می‌شود.

وزیر امور خارجه با اوو رسمی رئیس‌جمهوری بولیوی هم دیدار و گفتگو کرد

سفر خود به آمریکای لاتین، در ادامه دیدارهایش با مقامات نیکاراگوئه با دانیل اورتسگا رئیس‌جمهوری این کشور دیدار و گفتگو کرد.

وی در این دیدار با برشمردن زمینه‌های مختلف همکاری‌های تجاری، صنعتی، انرژی، کشاورزی، مالی و ... ایران با نیکاراگوئه، بر اراده

ایران برای توسعه و تعمیق روابط دو جانبه تقدیر رئیس‌جمهوری نیکاراگوئه هم در این دیدار گفت:

هرگز مفهوم تحریم آمریکا را قبول نداریم، چون در چارچوب قوانین بین‌المللی نیست و این تحریم‌ها علیه مردم ما و شما یکجانبه و غیرقانونی است.

سری‌ادامه داد: همه از وضعی که آمریکا در جهان ایجاد کرده است ناراحتند، اما برخی به زبان نمی‌آورند.

آنها با اصرار باج‌خواهی و با نقض قوانین تجارت بین‌المللی به جهانیان حق به متحجرین خود توهین می‌کنند.

این رفتارها به ضد خودشان تبدیل می‌شود.

وزیر امور خارجه با اوو رسمی رئیس‌جمهوری بولیوی هم دیدار و گفتگو کرد

سفر خود به آمریکای لاتین، در ادامه دیدارهایش با مقامات نیکاراگوئه با دانیل اورتسگا رئیس‌جمهوری این کشور دیدار و گفتگو کرد.

وی در این دیدار با برشمردن زمینه‌های مختلف همکاری‌های تجاری، صنعتی، انرژی، کشاورزی، مالی و ... ایران با نیکاراگوئه، بر اراده

ایران برای توسعه و تعمیق روابط دو جانبه تقدیر رئیس‌جمهوری نیکاراگوئه هم در این دیدار گفت:

هرگز مفهوم تحریم آمریکا را قبول نداریم، چون در چارچوب قوانین بین‌المللی نیست و این تحریم‌ها علیه مردم ما و شما یکجانبه و غیرقانونی است.

سری‌ادامه داد: همه از وضعی که آمریکا در جهان ایجاد کرده است ناراحتند، اما برخی به زبان نمی‌آورند.

آنها با اصرار باج‌خواهی و با نقض قوانین تجارت بین‌المللی به جهانیان حق به متحجرین خود توهین می‌کنند.

این رفتارها به ضد خودشان تبدیل می‌شود.

وزیر امور خارجه با اوو رسمی رئیس‌جمهوری بولیوی هم دیدار و گفتگو کرد

سفر خود به آمریکای لاتین، در ادامه دیدارهایش با مقامات نیکاراگوئه با دانیل اورتسگا رئیس‌جمهوری این کشور دیدار و گفتگو کرد.

وی در این دیدار با برشمردن زمینه‌های مختلف همکاری‌های تجاری، صنعتی، انرژی، کشاورزی، مالی و ... ایران با نیکاراگوئه، بر اراده

ایران برای توسعه و تعمیق روابط دو جانبه تقدیر رئیس‌جمهوری نیکاراگوئه هم در این دیدار گفت:

هرگز مفهوم تحریم آمریکا را قبول نداریم، چون در چارچوب قوانین بین‌المللی نیست و این تحریم‌ها علیه مردم ما و شما یکجانبه و غیرقانونی است.

سری‌ادامه داد: همه از وضعی که آمریکا در جهان ایجاد کرده است ناراحتند، اما برخی به زبان نمی‌آورند.

آنها با اصرار باج‌خواهی و با نقض قوانین تجارت بین‌المللی به جهانیان حق به متحجرین خود توهین می‌کنند.

این رفتارها به ضد خودشان تبدیل می‌شود.

وزیر امور خارجه با اوو رسمی رئیس‌جمهوری بولیوی هم دیدار و گفتگو کرد

سفر خود به آمریکای لاتین، در ادامه دیدارهایش با مقامات نیکاراگوئه با دانیل اورتسگا رئیس‌جمهوری این کشور دیدار و گفتگو کرد.

وی در این دیدار با برشمردن زمینه‌های مختلف همکاری‌های تجاری، صنعتی، انرژی، کشاورزی، مالی و ... ایران با نیکاراگوئه، بر اراده

ایران برای توسعه و تعمیق روابط دو جانبه تقدیر رئیس‌جمهوری نیکاراگوئه هم در این دیدار گفت:

هرگز مفهوم تحریم آمریکا را قبول نداریم، چون در چارچوب قوانین بین‌المللی نیست و این تحریم‌ها علیه مردم ما و شما یکجانبه و غیرقانونی است.

سری‌ادامه داد: همه از وضعی که آمریکا در جهان ایجاد کرده است ناراحتند، اما برخی به زبان نمی‌آورند.

آنها با اصرار باج‌خواهی و با نقض قوانین تجارت بین‌المللی به جهانیان حق به متحجرین خود توهین می‌کنند.

این رفتارها به ضد خودشان تبدیل می‌شود.

وزیر امور خارجه با اوو رسمی رئیس‌جمهوری بولیوی هم دیدار و گفتگو کرد

سفر خود به آمریکای لاتین، در ادامه دیدارهایش با مقامات نیکاراگوئه با دانیل اورتسگا رئیس‌جمهوری این کشور دیدار و گفتگو کرد.

روزهای پرفاخر

موفق‌ترین نبرد چریکی ایران

در ساعت ۰۴:۱۵ روز ۵ مرداد ۱۳۶۰ عملیات «طراح» با هدف انهدام مواضع دشمن در شمال رودخانه کرخه‌کور و جلوگیری از پیش‌دستی ارتش یعنی عراق در حمله مجدد به اهواز انجام شد؛ عملیاتی مشترک میان سپاه پاسداران حمیدیه و سوسنگرد، نیروهای باقی‌مانده از ستاد جنگ‌های نامنظم شهید چمران و نیروی‌های زمینی ارتش که به موفق‌ترین نبرد چریکی ایران معروف شده است. این عملیات بعد از شهادت دکتر چمران و ترور گسترده مسئولان کشور، طرح‌ریزی و اجرا شد تا روحیه از دست رفته رزمندگان در شرایط بحرانی آن روزها بازگردد.

منطقه عملیاتی با دو مانع طبیعی، از شمال به رودخانه کرخه و از جنوب به رودخانه کرخه‌کور برخوردار می‌کرد. به علت گرمای هوا و کاهش سطح آب‌های محدوده آب‌گرفته در منطقه، دشمن با تقویت نیروهای خود در شمال رودخانه کرخه‌کور، دوباره مواضع سابق خویش در غرب آبادی «حمودی سعدون» را اشغال کرد و با اجرای طرح سد و موانع از طریق ایجاد چندین رده سیم خاردار، مبادین مین و سیل‌بندی نسبت به ترمیم خطوط پدافندی خود در منطقه اقدام کرد. فرماندهان، با توجه به وضع پیش آمده، انهدام مواضع و قوای موجود دشمن در منطقه را ضروری دانستند. بر همین اساس عناصری از سپاه پاسداران شهرهای حمیدیه و سوسنگرد به همراه سهرنگ زرهی ستاد به نام «جوادی» فرمانده وقت تیپ ۳ از لشکر ۱۶ زرهی قزوین – که در روستای «حمودی ساجی» واقع در شمال روستای حمودی سعدون مستقر بودند – شناسایی‌های وسیع را آغاز کردند؛ از سوی دیگر نیروهای ستاد جنگ‌های نامنظم در روستای «طراح» – در شرق منطقه عملیاتی – مستقر بودند.

طرح‌ریزی عملیات «طراح» به پایان رسیده بود و مراحل اولیه اجرای خود را طی می‌کرد که دکتر چمران به شهادت رسید و همه چیز برای مدتی متوقف شد. فرماندهان با ارزیابی مجدد وضع به این نتیجه رسیدند که عملیات باید اجرا شود و گرنه دشمن به زودی با اجرای یک تک گسترده دسترسی رزمندگان



اسلام را به جاده حمیدیه – سوسنگرد و رودخانه کرخه‌کور قطع خواهد کرد و احتمالاً بار دیگر قصد دارد با تصرف سوسنگرد برای اشغال اهواز اقدام کند؛ بنابراین پس از مدتی توقف همه اقدامات (از طرح ریزی تا تهیه طرح عملیاتی و اقدامات مهندسی) اجرای عملیات شناسایی به منظور کنترل و اشراف هرچه بیشتر بر دشمن در منطقه از سر گرفته شد.

سر انجام در یامداد روز دوشنبه پنجم مرداد ۱۳۶۰ عملیات طراح اجرا و آخرین خط پدافندی دشمن در شمال رودخانه کرخه‌کور آزاد شد.در این عملیات محدوده به قدری دقیق جوانب کار سنجیده شده بود که تنها یک شهید به نام اسید کریم مزروع، ساکن اهواز در آن، تقدیم راه اسلام و مهن عزیزمان شد. پس از اجرای این عملیات مجتهد مواضع خود در حاشیه جنوبی رودخانه کرخه‌کور را تقویت کرد؛ البته در جریان مرحله دوم عملیات این یعنی مقدس در روز شنبه ۱۸ اردیبهشت ۱۳۶۱، فرماندهی سپاه سوم ارتش یعنی عراق با درک وضعیت مخاطره‌آمیز دو یگان قدرتمند خود (لشکرک ۶ زرهی و ۵ کماتیزه) –برای جلوگیری از اسارت با انهدام کامل آن دو یگان و نیز گترانی عمیق نسبت به ادامه تک ایران به صورتی –صبر، آنان را برای پادفندی مطمئن‌تر از این شهر استراتژیک عراق، به درون مرزهای بین المللی عقب کشید و در نتیجه مواضع جنوبی رودخانه کرخه‌کور به جاده اهواز – خرمشهر وصل شد.

منبع:اینا

با پذیرش قطعه‌نامه ۵۹۸ در پیست و پیست و هفتم تیرماه ۱۳۶۷ از سوی جمهوری اسلامی ایران، عراق در همکاری با سازمان ملل متحد با بهانه تردید نسبت به تصمیم ایران در پذیرش قطعه‌نامه، کارشکنی می‌کرد و با پیشنهادها، غیرمنطقی، بیشتر اهداف خود را در عدم امکان اجرای قطعه‌نام متمرکز کرده بود و در این رابطه برای کسب امتیازات موردنظر خود در میز مذاکره برای صلح و جلب اذعان عمومی و بین‌المللی اقدامات جنون آمیز روزهای آغازین جنگ تحمیلی را دوباره به کار بست.

از روز جمعه ۱۳۶۷/۴/۳۱، تجاوزی سراسری در ۳ منطقه آغاز کرد که این عمل دشمن یعنی فقط ۳ روز پس از پذیرش قطعه‌نامه توسط ایران صورت پذیرفت، در منطقه جنوب با تهاجم از ۲ محور شلمچه و کوشک با هدف تصرف مجدد خرمشهر به داخل خاک ایران پیشروی کرد. از محور شلمچه، خرمشهر را داشت. در منطقه غرب با تهاجمی گسترده، شهرهای قصر شیرین، سر پل ذهاب، گیلانرب، نفت شهر، سومار و مناطق میمک، صالح آباد، گلان و امیرآباد را اشغال و در استان کرمانشاه در محور قصر شیرین و سر پل ذهاب تا روستای ماهیت پیشروی کرد (محلی که چند روز بعد نیروهای منافقین از آن عبور کرده و وارد شهر کرد و شهر اسلام آباد شدند). در منطقه شلمناغرب هم اقدام به حمله کرد که بدون کسب موفقیت، در ارتفاعات منطقه متوقف شد و با پیام و فرمان تاریخی حضرت امام خمینی (ره)، روح تازه ای در نیروهای رزمده اسلام پدید شد و با هجوم مردمی، یک بسیج عمومی دیگر و مقاومت سراسری در برابر ارتش عراق شکل گرفت و صدام با شدت دیگری راه حمله خود دستور عقب نشینی دهد و فقط پس از ۲۴ ساعت، ارتش عراق در اطلاحیه نظامی خود عقب نشینی به مرزهای بین المللی را در مناطق جنوب اعلام کرد.

آغاز عملیات مرصاد ۵۳/۵/۱۳۶۷

پس از قبول قطعه‌نامه ۵۹۸ ،عراق در بن‌بست سیاسی و نظامی قرار گرفت و از طرف دیگر در این میان، منافقین تنها گروهی بودند که همه حیثیت و هستی خود را در گرو جنگ گذاشته بودند. آنان در تحلیل‌های درون‌گروهمی خویش معتقد بودند که امکان پذیرش آتش‌بس از سوی ایران ناممکن است و باور داشتند که جمهوری اسلامی ایران زمانی که از جنبه‌های سیاسی، نظامی و اقتصادی به بن‌بست‌کامل برسد قطعه‌نامه را خواهد پذیرفت.

با بر تفکر منافقین، در چنین شرایطی سقوط جمهوری اسلامی حتمی و قدرت به سازمان منافقین منتقل خواهد شد. بنابراین فرصت پیش‌آمده را زمان مناسبی دانسته و مسعود رجوی (سرکرد منافقین) نیروهایش را آماده حمله به ایران کرد. عراق در حمایت و تسلیحاتی و هوایی از منافقین و برای کاستن حجم نیروهای خودی در غرب و اهالی که در جنوب داشت، اقدام به تک وسیعی در خرمشهر نمود.

رجوی با هماهنگی صدام در جمع نیروهایش حضور یافته و اعلام کرد: «برادران و خواهران عزیزما، فرصت را مغتنم بشمارید اکنون زمان حمله به ایران است، نیروهای ایرانی از عراق شکست خورده و به مرز فروپاشی رسیده. اجازه ندهید تجدید قوا نماید از مرز که بگذرید ایرانی‌ها با آغوش باز شما را خواهند پذیرفت». نام عملیات را فروغ جاویدان گذاشتند و

نیروهای منافقین را از ۲۵ تیپ و هر تیپ ۲۰۰ نفر جمعا به استعداد ۵۰۰۰ نفر سازماندهی کردند و آنها را در عملیات شرکت دادند.

عراق با هجوم و آتش سنگین در سر پل ذهاب و صالح‌آباد و با انجام هلی برن در تصرف باطاق (نزدیک سر پل ذهاب) این مناطق را تصرف و راه ورود منافقین به داخل خاک ایران را هموار کرد. با ورود منافقین به داخل کشور، نیروهای عراقی در چندین نوبت برای پشتیبانی نیروهای منافقین در



تبیین و تحلیل عملیات مرصاد

آرزوهایی که منافقین به گور بردند

بسه بمباران خطوط نیروهای ایرانی در مرزهای ایران کرده و هلیکوپترهای نیروبر عراق مرتباً به پشتیبانی منافقین مشغول بودند. هدف منافقین از حمله به ایران با تاکتیک‌های برپیلی دجله (دارای خرچ‌های لاستیکی و سرعتی معادل ۱۲۰ کیلومتر در ساعت) تسخیر چندین شهر در مسیر و نهایتاً رسیدن به تهران و به امکان پذیرش آتش‌بس از سوی ایران ناممکن است ۶ بعد از ظهر روز دوشنبه ۳ مردادماه به کرد، ساعت ۸ شب به اسلام‌آباد و ۱۰ شب به کرمانشاه رسیده و با پذیرش قطعه‌نامه توسط ایران صورت پذیرفت.

۳۳ ساعت بعد در تهران باشند. مقارن ساعت ۱۴:۳۰ در تاریخ ۵۳/۵/۱۳۶۷ منافقین و ارتش عراق عملیات مشترک خود را با هجوم زمینی آغاز و به‌طرف شهر کرد غرب پیش روی کردند. ساعت ۲۰:۱۸ به شهر کرد که خالی از سکنه بود رسیدند به‌طرف یادگان شهر رفتند و ۳۴نفر از کارکنان آمد و پشتیبانی پادفند هوایی ارتش را بر طرز فحیحی به شهادت رساندند. (۲۲ سرباز و ۱۲ کادر) پس از تصرف کامل شهر به طرف اسلام‌آباد پیشروی کردند و به محض رسیدن به مدخل شهر، اقدام به قطع برق و ارتباط مخابراتی و نیز تراندازی و آشفته کردن اوضاع کردند و بیماران و بیمارانست را به آتش کشیدند و به شهادت رساندند تعدادی از رزمندگان و مردم بموی با منافقین درگیر گشتند که به علت عدم انسجام نیروها و آمیختگی منافقین با مردم، اوضاع از کنترل نیروهای نظامی خارج و شهر نیز به تصرف آن‌ها درآمد. سپس نیروهای پیاده عراقی به‌طرف کرمانشاه عزیمت کردند که در منطقه حسن‌آباد (۲۰۰ کیلومتری اسلام‌آباد) به دلیل جمع‌آوری و سازماندهی جدید رزمندگان ایرانی، نیروهای منافقین زمین گیر شدند.

عملیات مرصاد

رزمندگان اسلام در ارتفاعات چهاربزر ضمن تشکیل خط پدافندی بسا نیروهای منافقین در گیر

شش‌لند و بعد از ظهر ۴ مرداد سال ۱۳۶۷ سهرای اسلام‌آباد-کردن در محاصره نیروهای ایرانی قرار گرفت. نیروهای ایرانی برای مقابله در روز ۵ مرداد ۱۳۶۷، عملیات مرصاد را با رمز یا علی ابن ابی طالب (ع) آغاز کردند و طی چندین ساعت با تلاش نیروهای سپاه پاسداران، ارتش، خلبانان دل‌آور هوانیروز، نیروی هوایی و کارکنان پدافند هوایی ارتش و مردم بومی منطقه، صدها تن از منافقین را به هلاکت رساندند که جمعی اقدام به فرار و تعدادی نیز با خوردن قرص سیانور خودکشی کردند.

نیروهای تحت امر سپهبد شهید علی صیاد شیرازی ستون خودرویی منافقین را در جاده اسلام آباد به طرف کرمانشاه در تنگه چهار زیر (مرصاد) مورد هجوم قرار داده و تقریباً نابود ساختند و یگان های زمینی از طرف ایلام و کرمانشاه ستون ماشینی منافقین را محاصره کرده و هزاران نفر را کشته و زخمی کرده و تعداد قابل توجهی را نیز به اسارت درآوردند و به این ترتیب آخرین عملیات گسترده نظامی در ۸ سال دفاع مقدس با پیروزی کامل پایان یافت. باید اذعان داشت که فرماندهی و هدایت رادهمردی بی بدیل به نام صیاد لنها شهید علی صیاد شیرازی در عملیات مرصاد یکی از بزرگترین ناکهای دوران ۸ سال دفاع مقدس رقم خورد تا جایی که می توان گفت شهادت این بزرگمرد توسط منافقین شاید انتقام شکست این گروه ملحد در عملیات مرصاد و به قول منافقین، فروغ جاویدان بود.

نتایج حاصل از عملیات مرصاد
فروپاشی نظام رزمی منافقین با اقتدار توان دفاعی و آمادگی نیروهای سطحی و زمینی سپاه پاسداران و ارتش جمهوری اسلامی ایران.

● تلفات عملیات فـروغ جاویدان.
گروهک منافقین ۱۳۰۴ نفر کشته خود را رسماً تائید و تعداد مرحومان را ۱۵۰۰ نفر اعلام کردند. تجهیزات منهدم شده گروهک در مجموع ۶۱۲ خودرو از انواع مختلف، ۷۲ تانک و زرهپوش، ۲۱ توپ ۱۱۲ م ۵۱، ۵۱ تفنگ ۱۰۶ م که عمدتاً بدون خودروی حمل کشته بودند برآورده شد است.

اما غنایم نیز حدود ۲۰۰۰ سـدسـتگاه انواع خودرو و دست گرفتن قدرت بود و برابر زمانبندی، باید ساعت ۶ بعد از ظهر روز دوشنبه ۳ مردادماه به کرد، ساعت ۸ شب به اسلام‌آباد و ۱۰ شب به کرمانشاه رسیده و با پذیرش قطعه‌نامه توسط ایران صورت پذیرفت.

۳۳ ساعت بعد در تهران باشند. مقارن ساعت ۱۴:۳۰ در تاریخ ۵۳/۵/۱۳۶۷ منافقین و ارتش عراق عملیات مشترک خود را با هجوم زمینی آغاز و به‌طرف شهر کرد غرب پیش روی کردند. ساعت ۲۰:۱۸ به شهر کرد که خالی از سکنه بود رسیدند به‌طرف یادگان شهر رفتند و ۳۴نفر از کارکنان آمد و پشتیبانی پادفند هوایی ارتش را بر طرز فحیحی به شهادت رساندند. (۲۲ سرباز و ۱۲ کادر)

پس از تصرف کامل شهر به طرف اسلام‌آباد پیشروی کردند و به محض رسیدن به مدخل شهر، اقدام به قطع برق و ارتباط مخابراتی و نیز تراندازی و آشفته کردن اوضاع کردند و بیماران و بیمارانست را به آتش کشیدند و به شهادت رساندند تعدادی از رزمندگان و مردم بموی با منافقین درگیر گشتند که به علت عدم انسجام نیروها و آمیختگی منافقین با مردم، اوضاع از کنترل نیروهای نظامی خارج و شهر نیز به تصرف آن‌ها درآمد. سپس نیروهای پیاده عراقی به‌طرف کرمانشاه عزیمت کردند که در منطقه حسن‌آباد (۲۰۰ کیلومتری اسلام‌آباد) به دلیل جمع‌آوری و سازماندهی جدید رزمندگان ایرانی، نیروهای منافقین زمین گیر شدند.

رزمندگان اسلام در ارتفاعات چهاربزر ضمن تشکیل خط پدافندی بسا نیروهای منافقین در گیر

● به رخ کشیدن اقتدار و توانمندی‌های نیروهای مسلح ایران به جهان کفر و استکبار و مایوس شدن هواداران در داخل کشور پس از عملیات مرصاد.
● تفکر ابلیه‌ای و به‌دور از منطق جماع بین‌المللی، حکام عراق و سرکردده استیصال مبنی بر پذیرش قطعه‌نامه ۵۹۸ به لحاظ انتقاص مطلق ایران درزمینه نظامی.

تهیه و تنظیم:موزه و تاریخ نگاری نیروی پادفند هوایی آجا

منابع:

۱- سرب‌پ دوم بازنشته خورند. محمود کتاب پدافند هوایی

۲- سرب‌پ غلامی، علی- کتاب «پادفند هوایی در

دفاع مقدس».

۳- بهمنی محمد سعود، کتاب «منافقین در کمینگاه صیاد»

۴- سرنگ جعفری، مجتبی، کتاب «اطلس ماندگار نیرو زمینی».

۵- سرنگ جعفری، مجتبی، کتاب «اطلس ماندگار نیرو زمینی».

۶- بهمنی محمد سعود، کتاب «منافقین در کمینگاه صیاد»

۷- سرنگ جعفری، مجتبی، کتاب «اطلس ماندگار نیرو زمینی».

۸- سرنگ جعفری، مجتبی، کتاب «اطلس ماندگار نیرو زمینی».

۹- سرنگ جعفری، مجتبی، کتاب «اطلس ماندگار نیرو زمینی».

۱۰- سرنگ جعفری، مجتبی، کتاب «اطلس ماندگار نیرو زمینی».

۱۱- سرنگ جعفری، مجتبی، کتاب «اطلس ماندگار نیرو زمینی».

۱۲- سرنگ جعفری، مجتبی، کتاب «اطلس ماندگار نیرو زمینی».

۱۳- سرنگ جعفری، مجتبی، کتاب «اطلس ماندگار نیرو زمینی».

۱۴- سرنگ جعفری، مجتبی، کتاب «اطلس ماندگار نیرو زمینی».

۱۵- سرنگ جعفری، مجتبی، کتاب «اطلس ماندگار نیرو زمینی».

۱۶- سرنگ جعفری، مجتبی، کتاب «اطلس ماندگار نیرو زمینی».

۱۷- سرنگ جعفری، مجتبی، کتاب «اطلس ماندگار نیرو زمینی».

۱۸- سرنگ جعفری، مجتبی، کتاب «اطلس ماندگار نیرو زمینی».

۱۹- سرنگ جعفری، مجتبی، کتاب «اطلس ماندگار نیرو زمینی».

۲۰- سرنگ جعفری، مجتبی، کتاب «اطلس ماندگار نیرو زمینی».

۲۱- سرنگ جعفری، مجتبی، کتاب «اطلس ماندگار نیرو زمینی».

۲۲- سرنگ جعفری، مجتبی، کتاب «اطلس ماندگار نیرو زمینی».

۲۳- سرنگ جعفری، مجتبی، کتاب «اطلس ماندگار نیرو زمینی».

۲۴- سرنگ جعفری، مجتبی، کتاب «اطلس ماندگار نیرو زمینی».

۲۵- سرنگ جعفری، مجتبی، کتاب «اطلس ماندگار نیرو زمینی».

۲۶- سرنگ جعفری، مجتبی، کتاب «اطلس ماندگار نیرو زمینی».

۲۷- سرنگ جعفری، مجتبی، کتاب «اطلس ماندگار نیرو زمینی».

۲۸- سرنگ جعفری، مجتبی، کتاب «اطلس ماندگار نیرو زمینی».

۲۹- سرنگ جعفری، مجتبی، کتاب «اطلس ماندگار نیرو زمینی».

۳۰- سرنگ جعفری، مجتبی، کتاب «اطلس ماندگار نیرو زمینی».

۳۱- سرنگ جعفری، مجتبی، کتاب «اطلس ماندگار نیرو زمینی».

۳۲- سرنگ جعفری، مجتبی، کتاب «اطلس ماندگار نیرو زمینی».

۳۳- سرنگ جعفری، مجتبی، کتاب «اطلس ماندگار نیرو زمینی».

۳۴- سرنگ جعفری، مجتبی، کتاب «اطلس ماندگار نیرو زمینی».

۳۵- سرنگ جعفری، مجتبی، کتاب «اطلس ماندگار نیرو زمینی».

۳۶- سرنگ جعفری، مجتبی، کتاب «اطلس ماندگار نیرو زمینی».

۳۷- سرنگ جعفری، مجتبی، کتاب «اطلس ماندگار نیرو زمینی».

۳۸- سرنگ جعفری، مجتبی، کتاب «اطلس ماندگار نیرو زمینی».

۳۹- سرنگ جعفری، مجتبی، کتاب «اطلس ماندگار نیرو زمینی».

۴۰- سرنگ جعفری، مجتبی، کتاب «اطلس ماندگار نیرو زمینی».

۴۱- سرنگ جعفری، مجتبی، کتاب «اطلس ماندگار نیرو زمینی».

۴۲- سرنگ جعفری، مجتبی، کتاب «اطلس ماندگار نیرو زمینی».

۴۳- سرنگ جعفری، مجتبی، کتاب «اطلس ماندگار نیرو زمینی».

۴۴- سرنگ جعفری، مجتبی، کتاب «اطلس ماندگار نیرو زمینی».

۴۵- سرنگ جعفری، مجتبی، کتاب «اطلس ماندگار نیرو زمینی».

چهارشنبه۲ مرداد ۱۳۹۸ - ۲۱ ذی القعدة ۱۴۴۰ - ۲۴ جولای ۲۰۱۹ - سال نود و چهارم - شماره ۲۷۳۷۷

خاطرات دفاع

شهید صیاد شیرازی

از تحصیل در آمریکا تا نبرد در کردستان



در ایالت اوکلاهامای آمریکا شهر کوچکی به اسم فورت سیل وجود دارد که مرکز آموزش توپخانه آمریکا آنجاست.ما ۷-۸ نفر ایرانی بودیم که برای گذراندن دوره‌های توپخانه‌رفته بودیم. صیاد هم در گروه بود. گاهی می‌دیدم یک قرآن انگلیسی دستش است. این آن‌جا در آن مرکز نظامی آمریکا عادی نبود، خصوصاً توی جمع ما ایرانی‌ها. بچه‌ها بیشتر پی این بودند که بهشان خوش بگذرد. کسی به فکر دین و مذهب نبود و حالا من می‌دیدم یکی از ما قرآن انگلیسی دستش است و مجله‌هایمکتب اسلام را که آن‌ها هم انگلیسی است با خودش آورده درباره آن مجله‌ها ازش پرسیدم. گفت: فکر کرده اگه بیشتر درباره اسلام بدونم و بتونم به زبان خود این‌ها درباره اسلام باهاشون حرف بزنم، برای معرفی اسلام فرصت خوبیه. این‌ها رو آوردم که مطالعه کنن و اگه ازم سوال کردند، در جوابشون نمونم.»

جایگاه زن سوال کرده بودند. خیلی خوب جوشان را داده بود. هر کدام از دانشجو‌ها آنجا دو تا میزبان داشتند: یکی نظامی و یکی شخصی و غیر نظامی. اگر کاری داشتیم با مشکلی برامان پیش می‌آمد، این میزبان‌ها وظیفه داشتند به کار ما رسیدگی کنند و ضمناً یک جور مأمور اطلاعاتی هم بودند. یک شب صیاد برای شام مهمان میزبان شخصی‌اش بود. در خانواده آن‌ها دکتر جوانی بود که از بقیه به مسیحیت واردتر بود.

او به صیاد با عنوان مرد مذهبی سلام می‌کند. صیاد بیست می‌گوید: شما اشتباه می‌کنید. در دین شما اینطوره که چون شما به مسیحیت آشناترین به شما می‌کن مردم مذهبی. ما در اسلام چنین چیزی نداریم. در اسلام همه باید مذهبی باشند. تعریف می‌کرد که «موقع نظر شما از رقیتم سر و نیز غذا، یک دفعه دیدم خودش و بقیه شروع کردند به خواندن دعا من قیلا گفته بودم ما هر کاری رو با گفتن بسم‌الله شروع می‌کنیم. این کار را که کردند، توی دلم گفتفم صبر کنید. حالا نشونکون می‌دم. غذا که تموم شد، گفته‌خب، ما بعد از غذا خدا رو شکر می‌کنیم. شما چی؟ دکتر گفت ما هیچی نمی‌گیم.» همین طور با آن‌ها حرف می‌زد و بحث می‌کرد. آن‌ها هم با علاقه به حرف‌هایش گوش می‌دادند.

انقلاب که شد خیلی‌ها می‌آموختن یادگان و می‌خواستند آموزش نظامی ببینند. در نگهبانی دادن توی شهر و جاهای مختلف کمک کنند یا اعزام بشوند و جاهایی که درگیری بود که صیاد از یادگان تفنگ گرفته بود و آنها را آموزش می‌داد. در کردستان خیلی از کسانی که رفتند کردستان و بسا ضدانقلاب چنگیزند از همین‌ها بودند. در ماجرای پاره امام که اعلام کرد پاره پاره باید آزاد شود، صیاد اعلامیه داد که کسانی که می‌خواهند بروند پاره، بیایند نیت‌نام کنند. تعداد زیادی را نیت‌نام کرد. این‌ها آمد و سازمان‌دهی کرد حتا هواپیما هم آماده کرد که این‌ها را بفرستد. هم خودش آماده بود و هم کسانی را که آموزش داده بود آماده کرده بود که بروند. یک انرژی خاصی برای کارکردن داشت.

وقتی از مأموریت برمی‌گشتیم، برای تمام بچه‌های هیأت بازرسی سوغات آن شهر را می‌خرید. بچه‌ها می‌گفتند ما بجالت می‌کشیم شما این‌قدر ما رو خوشحال می‌کنید، می‌بخشید. می‌گفت «دوست دارم دست پر برید خونه».

در سـتاد کل درجه‌گرفتن و ارتقای رده چیزی بود که خیلی صدا می‌کرد و همه بهش اهمیت می‌دادند. وقتی کسی درجه می‌گرفت یا شغل بالاتری، صیاد از اولین نفرهایی بود که به آن فرد تبریک می‌گفت یا برایش هدیه می‌فرستاد، سنگ‌تمام هم می‌گذاشت. از هدیه‌اش با طرز تبریک گفتن‌ها هم پیدا بود که برای این کار وقت گذاشته و فکر کرده کنار هدیه‌ای که می‌فرستاد یک نامه‌ی تبریک می‌نوشت با خط خوش، تمیز و مرتب طرزه که آدم خط می‌کرد. همین کارهایش بود که او را توی دل‌ها جا کرده بود. همین کارهایش، رفتارش و منشش بود که باعث می‌شد ببینیش و توانای فراموشش کنی.

روایت محمد کوشش، برگرفته از کتاب: اخلاعی خواست زنده‌بمانی» انتشارات روایت نفع

۱- سرنگ دوم بازنشته خورند. محمود کتاب پدافند هوایی

۲- سرب‌پ غلامی، علی- کتاب «پادفند هوایی در دفاع مقدس».

۳- بهمنی محمد سعود، کتاب «منافقین در کمینگاه صیاد»

۴- سرنگ جعفری، مجتبی، کتاب «اطلس ماندگار نیرو زمینی».

۵- سرنگ جعفری، مجتبی، کتاب «اطلس ماندگار نیرو زمینی».

۶- سرنگ جعفری، مجتبی، کتاب «اطلس ماندگار نیرو زمینی».

۷- سرنگ جعفری، مجتبی، کتاب «اطلس ماندگار نیرو زمینی».

۸- سرنگ جعفری، مجتبی، کتاب «اطلس ماندگار نیرو زمینی».

۹- سرنگ جعفری، مجتبی، کتاب «اطلس ماندگار نیرو زمینی».

۱۰- سرنگ جعفری، مجتبی، کتاب «اطلس ماندگار نیرو زمینی».

۱۱- سرنگ جعفری، مجتبی، کتاب «اطلس ماندگار نیرو زمینی».

۱۲- سرنگ جعفری، مجتبی، کتاب «اطلس ماندگار نیرو زمینی».

۱۳- سرنگ جعفری، مجتبی، کتاب «اطلس ماندگار نیرو زمینی».

۱۴- سرنگ جعفری، مجتبی، کتاب «اطلس ماندگار نیرو زمینی».

۱۵- سرنگ جعفری، مجتبی، کتاب «اطلس ماندگار نیرو زمینی».

۱۶- سرنگ جعفری، مجتبی، کتاب «اطلس ماندگار نیرو زمینی».

۱۷- سرنگ جعفری، مجتبی، کتاب «اطلس ماندگار نیرو زمینی».

۱۸- سرنگ جعفری، مجتبی، کتاب «اطلس ماندگار نیرو زمینی».

۱۹- سرنگ جعفری، مجتبی، کتاب «اطلس ماندگار نیرو زمینی».

۲۰- سرنگ جعفری، مجتبی، کتاب «اطلس ماندگار نیرو زمینی».

۲۱- سرنگ جعفری، مجتبی، کتاب «اطلس ماندگار نیرو زمینی».

۲۲- سرنگ جعفری، مجتبی، کتاب «اطلس ماندگار نیرو زمینی».

۲۳- سرنگ جعفری، مجتبی، کتاب «اطلس ماندگار نیرو زمینی».

۲۴- سرنگ جعفری، مجتبی، کتاب «اطلس ماندگار نیرو زمینی».

۲۵- سرنگ جعفری، مجتبی، کتاب «اطلس ماندگار نیرو زمینی».

۲۶- سرنگ جعفری، مجتبی، کتاب «اطلس ماندگار نیرو زمینی».

۲۷- سرنگ جعفری، مجتبی، کتاب «اطلس ماندگار نیرو زمینی».

۲۸- سرنگ جعفری، مجتبی، کتاب «اطلس ماندگار نیرو زمینی».

۲۹- سرنگ جعفری، مجتبی، کتاب «اطلس ماندگار نیرو زمینی».

۳۰- سرنگ جعفری، مجتبی، کتاب «اطلس ماندگار نیرو زمینی».

۳۱- سرنگ جعفری، مجتبی، کتاب «اطلس ماندگار نیرو زمینی».

۳۲- سرنگ جعفری، مجتبی، کتاب «اطلس ماندگار نیرو زمینی».

۳۳- سرنگ جعفری، مجتبی، کتاب «اطلس ماندگار نیرو زمینی».

۳۴- سرنگ جعفری، مجتبی، کتاب «اطلس ماندگار نیرو زمینی».

۳۵- سرنگ جعفری، مجتبی، کتاب «اطلس ماندگار نیرو زمینی».

۳۶- سرنگ جعفری، مجتبی، کتاب «اطلس ماندگار نیرو زمینی».

۳۷- سرنگ جعفری، مجتبی، کتاب «اطلس ماندگار نیرو زمینی».

۳۸- سرنگ جعفری، مجتبی، کتاب «اطلس ماندگار نیرو زمینی».

۳۹- سرنگ جعفری، مجتبی، کتاب «اطلس ماندگار نیرو زمینی».

۴۰- سرنگ جعفری، مجتبی، کتاب «اطلس ماندگار نیرو زمینی».

۴۱- سرنگ جعفری، مجتبی، کتاب «اطلس ماندگار نیرو زمینی».

۴۲- سرنگ جعفری، مجتبی، کتاب «اطلس ماندگار نیرو زمینی».

۴۳- سرنگ جعفری، مجتبی، کتاب «اطلس ماندگار نیرو زمینی».

۴۴- سرنگ جعفری، مجتبی، کتاب «اطلس ماندگار نیرو زمینی».

۴۵- سرنگ جعفری، مجتبی، کتاب «اطلس ماندگار نیرو زمینی».

کرمان میزبان رویداد «حافظه چوب» شد



سیدمهران عالم‌زاده شهردار کی‌رمان

حضور در رویداد «حافظه‌چوب» ایده‌های خلاقانه بسیاری درختان

کرمان – خبرنگار اطلاعات: رویداد حافظه چوب به مدت یک هفته با فراخوان هنرمندان از سراسر کشور و با حضور ۱۶۵ هنرمند در پارک ریاضیات کرمان برگزار شد. از میان ۱۶ اثر هنری انتخاب شده ۹ اثر مربوط به هنرمندان کرمان، و هفت اثر مربوط به هنرمندان غیرکرمانی است که به برگزیدگان این رویداد جایزه درش‌خان اعطا شسند. رویداد حافظه چوب طی فراخوان از سوی شهرداری کرمان موجب استقبال ۱۶ هنرمند مجسمه‌ساز بروی چوب از سراسر کشور گرفت، که این افراد روی



درختان خشک اقدام به خلق آثار هنری ماندگاری کردند. هنرمندان مجسمه‌ساز به بهانه

تولید ۴۴۰ مگاوات در واحد یک بخاری نیروگاه نکا

ساری- خبرنگار اطلاعات:مدیر عامل شرکت مدیریت تولید برق نکا از ثبت رکورد تولید ۴۴۰ مگاوات انرژی در واحد یک بخاری نیروگاه شهیدسلیمی نکا پس از ۴ دهه بهره برداری به عنوان افتخاری ملی یاد کرد.

محسن نعمتی به پروژه‌های اجرا شده در جهت رفع

محدودیت و بهبود ارتدنام و واحدا جهت تأمین برق مطمئن

و به پایدار اشاره کرد و گفت: از تابستان سال گذشته و در

راستای استفاده بهینه از وضع موجود و رفع موانع و

محدودیت‌های تولید، افزایش ۲۶ مگاواتی تولید در تمام

توان تولید سال گذشته به ۴۴۰ مگاوات رسید.

۱۰۱ میلیون دلار محصولات کشاورزی از آذربایجان شرقی صادر شد

رومانی، ترکیه و روسیه صادر شده است.سوی با بیان اینکه صادرات آذربایجان شرقی، میزان صادرات محصولات کشاورزی از استان در ماهه نخست سال جاری، ۱۰۱ میلیون دلار اعلام کرد و گفت: صادرات محصولات کشاورزی کشورها ی بازارهای کشورهای عراق، افغانستان و امارات انجام می‌شود، لازمه افزایش صادرات، توسعه بازارهای هدف است و باید

اکبر فتحی در جمعه

خبرنگاران اقسام عمده صادراتی آذربایجان شرقی را کشمش، لبنیات

(پنیر، دوغ و خالمه) گوجه فرنگی

و نان کرد و گفت: این محصولات به کشورهای عراق، آذربایجان،

ارمنستان، افغانستان، امارات،

سیدمهران عالم‌زاده شهردار کرمان از آیین پایانی نخستین رویداد حافظه چوب در کرمان که در فرهنگسرای کوثر کرمان برگزار شد، گفت: در یک هفته گذشته ۱۶ اثر هنری به مجموعه هنری شهر کرمان اضافه شده است.

شهردار کرمان با اشاره به اینکه حافظه-ع تاریخی در تعلق خاطر افزود: درختان هم از مواردی هستند که تاریخ بشر را انتقال می دهند و می توانند در کنار همه فوایدی که برای انسان دارند از آنها به عنوان یک اثر هنری هم استفاده کنیم.

به ظرفیت های موجود در استانهایی همچون البرز مانندس مراکز علمی و تحقیقاتی گسترده باید ا موضوع مورد مطالعه دقیق و آسیب شناسی قرار گیرد.

دستیار

معاون اول رئیس جمهوری در

ادامه به تحریم های ظالمانه دشمنان

علیه ایران اسلامی اشاره کرد و افزود: این تحریم های بی سابقه تاریخی در

حالی صورت گرفت که نظام اسلامی

براساس فرهنگ و سباقه ای که دارد

ثابت کرده در خصوص پیچیده ترین

موضوع می تواند بر سرزمین مذاکره به

تغاهم برسد.

جهاگیر گفت: در صورت چنین

نیجیه ای داشت و با قدرت جهان

نشستیم و توافقاتی شد بطوریکه در

اساس ۱۴ گزارش آژانس بین المللی

انرژی اتمی، ایران به تعهدات خود عمل

کرده است،وی اضافه کرد: آمریکا های

فکر می کردند با این تحریم ها اقتصاد

ایران پاشیده می شود،این در حالی است

که نسبت به سایر کشورهای منطقه

وضع اقتصاد بهتری داریم.

معاون اول رئیس جمهوری با

اعلام اینکه نفت یکی از منابع درآمد

همزمان با خروج این واحد جهت انجام تعمیرات میاندوره ای

اجرا شد که در نتیجه به دلیل رفع محدودیت‌ها، تنها در این

واحد ظرفیت تولید با جشی ۴۴ مگاواتی نسبت به حداکثر

توان تولید سال گذشته به ۴۴۰ مگاوات رسید.

اخبار شهرستانها

جنگ های روانی و رسانه ای نیز در این زمینه انجام شد، اگرچه علاوه بر آمریکا پنج کشورتاری ملته در جام نیز همراهی لازم مورد انتظار را نداشتند، در چنین شرایطی در اقتصاد کشور به درجه ای از ثبات رسیده ایم.

جهاگیر گفت: در کنار تحریم ها فرصت های جدیدی نمایان شد که نسلی جوان در اقتصاد کشور با شرکت های استارت آپ شکل گرفت، بنابراین باید از این ظرفیت بهره هرچه بیشتر را بردو نگذاشت این نسل در پیچ و خم ها معطل بماند.

درآمد های نفت منجر به توسعه

نشد

وی تاکید کرد: نحوه استفاده از

درآمد نفت به توسعه منجر نشده و آثار

آن چندان مثبت نیست ، بنابراین باید

اقتصاد بدون نفت را آزمایش کنیم.

جهاگیر با اشاره به بازدید

خود از شرکت مپنا در استان البرز ادامه

داد: فعالیت های گسترده و تاثیر گذار

این شرکت نشان داد که می توان با

ظرفیت هسای قابل توجه خارجی از

جمله زمینس وارد رقابت شد و این

ظرفیت ها در صنعت می تواند نقش به

یاد ماندنی را خود ثبت کند.

ا گروه صنعتی مپنا وابسته به

وزارت نیرو با برخورداری از کارخانه

های بزرگ در زمینه تولید توربین های

آبی، حراری، گازی، تانسیتانت وفت و

گاز، حمل و نقل ریلی و تولید قطعات

نیروگاهی فعالیت می کند که بخش

عمده صنایع وابسته به این مجموعه

در شهرستان پردیس استان البرز فعال

هستند،وی یادآور شد: آمریکا های

خاسته به اقتصاد ما ضربه برندند و باید

امروز هرچه بیشتر در مسیر شکوفایی

اقتصاد گام برداشت چرا که دشمنان

را در این زمینه داشت.

معاون اول رئیس جمهوری

خطاب به مسئولان تاکید کرد که مساله

اصلی ما کاهش هزینه ها است و باید

به دلیل اهمیت بالای جان مردم احتیاط

بصورت جدی برخورد می شود.

او گفت: بزرگراه همت اسال

باید به اتمام برسد تا بار ترافیک

کمتری را در استان البرز داشته باشیم،

بنابراین تلاش های بیشتری برای اتمام

جهاگیر گفت: از بین بردن

داعش و کمک به کشورهای همسایه از جمله سوریه و یمن سبب شد تا دشمنان بر اینکه ایران حافظ امنیت خلیج فارس بود و هست، اعتراف کنند.

کاهش هزینه ها مساله اصلی

است

جهاگیر اظهار داشت: با وجود

مشکلات معیشتی مردم و شرایط



مشکلات آن در حوزه صنعت و اقتصاد

رفع شود.

معاون اول رئیس جمهوری

افزود: مباحث شماع ۱۲۰ کیلومتری

برای واحدهای صنعتی این استان باید

مجلس شورای اسلامی برای اسمال

تصویب کرده که ۱۵۰ هزار میلیارد آن از

محل در آمد فروش نفت است، بنابراین

باید با کاهش هزینه ها جبران های لازم

را در این زمینه داشت.

معاون اول رئیس جمهوری

خطاب به مسئولان تاکید کرد که مساله

اصلی ما کاهش هزینه ها است و باید

به دلیل اهمیت بالای جان مردم احتیاط

بصورت جدی برخورد می شود.

او گفت: بزرگراه همت اسال

باید به اتمام برسد تا بار ترافیک

کمتری را در استان البرز داشته باشیم،

بنابراین تلاش های بیشتری برای اتمام

جهاگیر گفت: از بین بردن

جهاگیر گفت: از بین بردن

جهاگیر گفت: از بین بردن

جهاگیر گفت: از بین بردن

جهاگیر گفت: از بین بردن

جهاگیر گفت: از بین بردن

جهاگیر گفت: از بین بردن

جهاگیر گفت: از بین بردن

جهاگیر گفت: از بین بردن

جهاگیر گفت: از بین بردن

جهاگیر گفت: از بین بردن

جهاگیر گفت: از بین بردن

جهاگیر گفت: از بین بردن

جهاگیر گفت: از بین بردن

جهاگیر گفت: از بین بردن

جهاگیر گفت: از بین بردن

جهاگیر گفت: از بین بردن

جهاگیر گفت: از بین بردن

جهاگیر گفت: از بین بردن

جهاگیر گفت: از بین بردن

جهاگیر گفت: از بین بردن

جهاگیر گفت: از بین بردن

جهاگیر گفت: از بین بردن

جهاگیر گفت: از بین بردن

جهاگیر گفت: از بین بردن

جهاگیر گفت: از بین بردن

جهاگیر گفت: از بین بردن

جهاگیر گفت: از بین بردن

جهاگیر گفت: از بین بردن

جهاگیر گفت: از بین بردن

جهاگیر گفت: از بین بردن

جهاگیر گفت: از بین بردن

جهاگیر گفت: از بین بردن

جهاگیر گفت: از بین بردن

جهاگیر گفت: از بین بردن

جهاگیر گفت: از بین بردن

جهاگیر گفت: از بین بردن

جهاگیر گفت: از بین بردن

جهاگیر گفت: از بین بردن

جهاگیر گفت: از بین بردن

جهاگیر گفت: از بین بردن

جهاگیر گفت: از بین بردن

جهاگیر گفت: از بین بردن

جهاگیر گفت: از بین بردن

جهاگیر گفت: از بین بردن

جهاگیر گفت: از بین بردن

جهاگیر گفت: از بین بردن

جهاگیر گفت: از بین بردن

جهاگیر گفت: از بین بردن

جهاگیر گفت: از بین بردن

جهاگیر گفت: از بین بردن

جهاگیر گفت: از بین بردن

جهاگیر گفت: از بین بردن

جهاگیر گفت: از بین بردن

جهاگیر گفت: از بین بردن

جهاگیر گفت: از بین بردن

جهاگیر گفت: از بین بردن

جهاگیر گفت: از بین بردن

جهاگیر گفت: از بین بردن

جهاگیر گفت: از بین بردن

جهاگیر گفت: از بین بردن

جهاگیر گفت: از بین بردن

جهاگیر گفت: از بین بردن

جهاگیر گفت: از بین بردن

جهاگیر گفت: از بین بردن

جهاگیر گفت: از بین بردن

جهاگیر گفت: از بین بردن

جهاگیر گفت: از بین بردن

جهاگیر گفت: از بین بردن

جهاگیر گفت: از بین بردن

جهاگیر گفت: از بین بردن

جهاگیر گفت: از بین بردن

جهاگیر گفت: از بین بردن

جهاگیر گفت: از بین بردن

جهاگیر گفت: از بین بردن

جهاگیر گفت: از بین بردن

جهاگیر گفت: از بین بردن

جهاگیر گفت: از بین بردن

جهاگیر گفت: از بین بردن

جهاگیر گفت: از بین بردن

جهاگیر گفت: از بین بردن

جهاگیر گفت: از بین بردن

جهاگیر گفت: از بین بردن

جهاگیر گفت: از بین بردن

جهاگیر گفت: از بین بردن

جهاگیر گفت: از بین بردن

جهاگیر گفت: از بین بردن

جهاگیر گفت: از بین بردن

جهاگیر گفت: از بین بردن

جهاگیر گفت: از بین بردن

جهاگیر گفت: از بین بردن

جهاگیر گفت: از بین بردن

جهاگیر گفت: از بین بردن

جهاگیر گفت: از بین بردن

جهاگیر گفت: از بین بردن

جهاگیر گفت: از بین بردن

جهاگیر گفت: از بین بردن

جهاگیر گفت: از بین بردن

جهاگیر گفت: از بین بردن

جهاگیر گفت: از بین بردن

جهاگیر گفت: از بین بردن

جهاگیر گفت: از بین بردن

جهاگیر گفت: از بین بردن

جهاگیر گفت: از بین بردن

جهاگیر گفت: از بین بردن

جهاگیر گفت: از بین بردن

جهاگیر گفت: از بین بردن

جهاگیر گفت: از بین بردن

جهاگیر گفت: از بین بردن

جهاگیر گفت: از بین بردن

جهاگیر گفت: از بین بردن

جهاگیر گفت: از بین بردن

جهاگیر گفت: از بین بردن

جهاگیر گفت: از بین بردن

جهاگیر گفت: از بین بردن

جهاگیر گفت: از بین بردن

جهاگیر گفت: از بین بردن

جهاگیر گفت: از بین بردن

جهاگیر گفت: از بین بردن

جهاگیر گفت: از بین بردن

جهاگیر گفت: از بین بردن

جهاگیر گفت: از بین بردن

جهاگیر گفت: از بین بردن

جهاگیر گفت: از بین بردن

جهاگیر گفت: از بین بردن

جهاگیر گفت: از بین بردن

جهاگیر گفت: از بین بردن

جهاگیر گفت: از بین بردن

جهاگیر گفت: از بین بردن

جهاگیر گفت: از بین بردن

جهاگیر گفت: از بین بردن

جهاگیر گفت: از بین بردن

جهاگیر گفت: از بین بردن

جهاگیر گفت: از بین بردن

جهاگیر گفت: از بین بردن

جهاگیر گفت: از بین بردن

جهاگیر گفت: از بین بردن

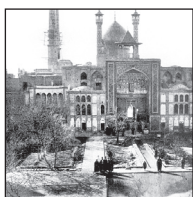
جهاگیر گفت: از بین بردن

جهاگیر گفت: از بین بردن

جهاگیر گفت: از بین بردن

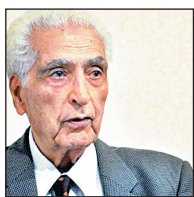
جهاگیر گفت: از بین بردن

جهاگیر



نامه‌ای از فیضیه به نخست وزیر
سری به زندان‌ها بزنید!

۶



سفری با استاد دکتر اسلامی ندوشن

در دیار «روزها»

۴-۵



درباره جین استین و آثارش

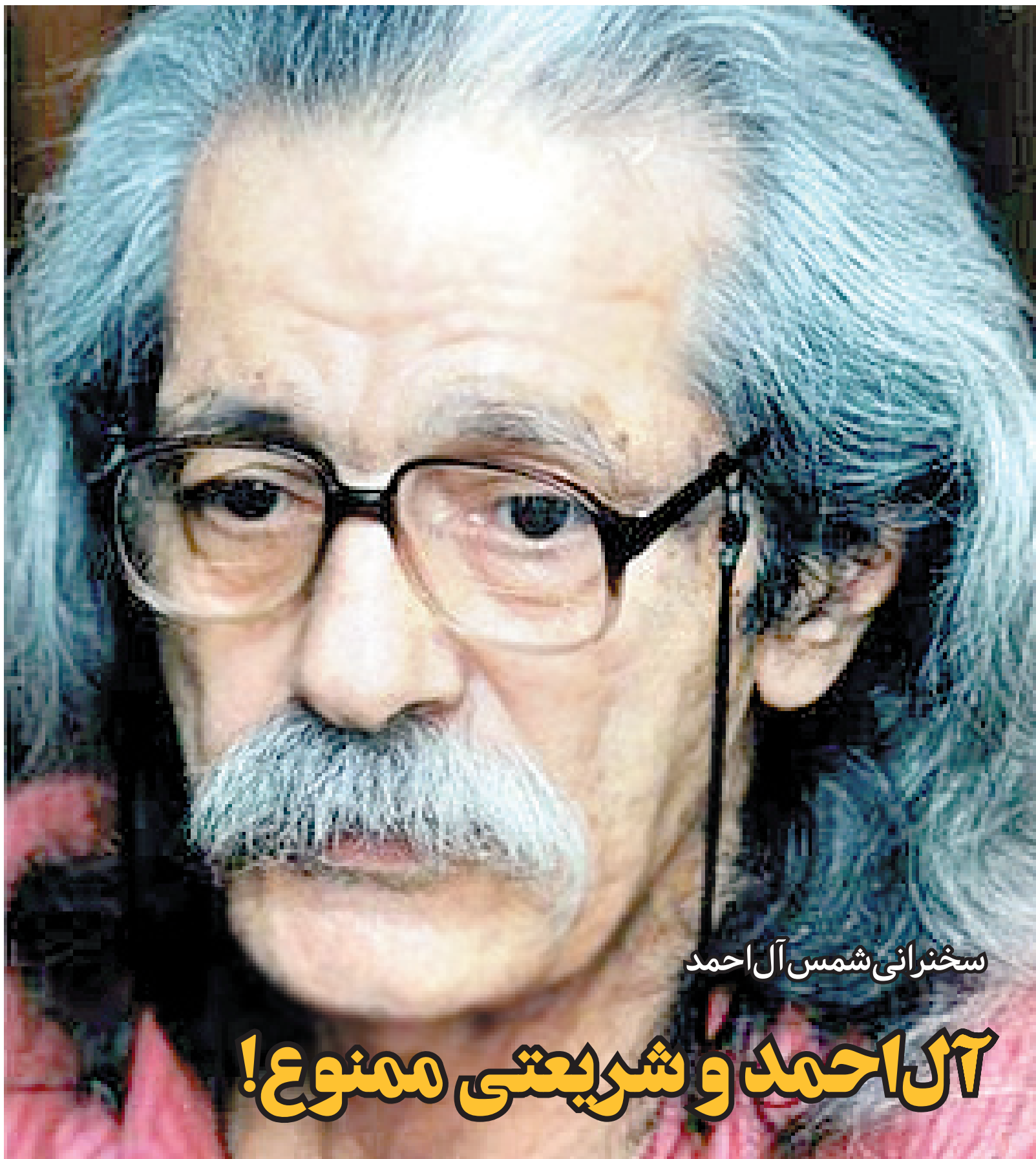
زنی که به داستان اعتبار داد

۳



ضمیمه فرهنگی روزنامه اطلاعات

چهارشنبه ۲ مرداد ۱۳۹۸ - سال نود و چهارم - شماره ۲۷۳۳۷



سخنرانی شمس آل احمد

آل احمد و شریعتی ممنوع!

قلم‌انداز

اخبار ایران به روایت رویترز

اشاره: به تازگی بنیاد تاریخ انقلاب اسلامی به مدیریت حجة الاسلام معادیخواه ویژه نامه ای را منتشر کرده است با عنوان: «بازتاب رخدادهای ایران در روزنامه تایمز لندن» که حاوی اطلاعات مهمی درباره ایران دوره مشروطیت است. بخش‌هایی از این اثر را باهم مرور می‌کنیم.

پیشروی محاصره تبریز

بر این باورم که: دیگر ایرانیان نیز باید این گونه باشند. بر این پایه چه جای تردیدی که: شهروندان تبریزی، نمایشی بهتر از دیگر جنگجویان داشته‌اند. آنان به سربازان حرفه‌ای بودند، و نه جنگجویان عشایر که به اسلحه خو گرفته‌اند، تبریزی‌ها مردم عادی و شهروندانی از تمامی طبقات بودند که در دفاع از مشروطه اسلحه برداشته بودند. و هر نوع تهاجم به شهرشان را دفع کردند.

شهر تبریز وسعت زیادی دارد و پر از باغ‌ها و زمین‌های مستطیل شکل است. بر این پایه همیشه نبرد از مرکز شهر هدایت می‌شد؛ هر چند باهم‌های هموار خانه‌ها هم شاهد حضور مردمی بود که در ناامیدی هم بر آن بودند که از اوضاع سر در بیاورند. اوج ازدحام مردم در جاده‌های منتهی به سنگرها بود؛ هر چند سنگر نشین‌ها هم تابع شایعات میدان جنگ بودند. هیچ جایی به اندازه ایران شایعات غلط‌انداز رواج ندارد. برای هیچ شهروند معمولی - یا یک اروپایی - این امکان نیست که: از میان شایعات کوچه و بازار، حقیقت را بفهمد. روزها را بیشتر چنین به خاطر سپرده‌ام که: پس از این که از طلوع تا غروب در گزارش یک واقعه حضور داشتم در راه برگشت، با عجیب‌ترین صحنه‌های خونین و ماجراجویی روبرو می‌شدم.

از سه ژنرال سلطنت‌طلب، یگانه مهاجمی که در شهر خون‌ریزی کرد، صمد خان بود. یک بار هم در آوریل، رحیم خان حمله‌ای را ترتیب داد. او اما بیشتر به سرعت و غارت گرایش داشت؛ چنان که می‌توان گفت: بی‌قانونی را به جاده جلفا آورد و منتظر مسافران پیاده و افراد احمقی بود که راه را در جاده گم می‌کردند. سرگرمی اصلی او غارت و لخت کردن این افراد و رها کردن آن‌ها در برفی بود که از اواسط ماه مارس کشور را پوشانده بود. دو تاجر اروپایی که با جسامت خود موفق به فرار از تبریز شده بودند، در حالی به جلفا رسیدند که تنها گالش‌های خود را به پا داشتند. جان آنان با میانجیگری راننده‌شان نجات پیدا کرده بود. بویژه تاجران روسی از کمین‌ها و حملات رحیم خان رنج بسیار می‌بردند و دولت جدید در تهران در تنگنای ادعای غرامت سنگین و پرهزینه‌ای از سوی روس‌ها گرفتار خواهد شد. تمامی اروپایی‌ها دست او را پر کردند و کسانی که هیچ کالای تجاری نداشتند، نامه‌ها و بسته‌های خود را از دست دادند.

شهر هرگز در یک زمان از سه سمت مورد حمله واقع نشد، اگرچه این مشکلات دفاعی شهر را افزایش می‌داد و در حقیقت کمترین هماهنگی و همکاری وجود نداشت و زمانی که صمدخان حمله کرد، از تنگ‌ها در بارینج صدایی به گوش نرسید! ۲۵ فوریه و ۵ مارس، یگانه دو روزی ست - در خاطره‌ام - که دو بار تبریز از دو سو مورد تاخت و تاز قرار گرفت. آخرین یورش هم در شب ۱۹ آوریل بود: ناامیدکننده‌ترین درگیری در طول محاصره! و در شرایط سختی که شهر در نهایت گرسنگی بود. سه هفته پیش از آن شب ناامیدی و تضعیف روحیه چنان بود که می‌رفت که وظیفه رساندن نیرو به سنگرها به فراموشی سپرده شود!

آن چه را در توصیف آن روزها می‌توان گفت، بیش از این نیست که: چنین به نظر می‌رسید که سلطنت‌طلبان هر لحظه شاید وارد شهر شوند و اروپاییان هم هر روز منتظر پایان داستان بودند. در چنین اوضاعی عین‌الدوله در کنترل کردهای صمدخان یا مردان قبیله قره‌داغی رحیم خان در مانده بود: افرادی که با دریافت پول تبریز را هم غارت می‌کردند! در این زمان بود که حقوق و امتیازات اروپایی‌ها هم حتمی نداشت! در این مرحله بود که آقای باسکرویل - به همراه من - به نیروهای جنگی ملحق شود. آقای باسکرویل از منصب خود در مدرسه به منظور انجام این کار کناره‌گیری کرده بود.

ادامه دارد

حدیث کتابفروشی در کهن شهر تبریز/۳

یاد بعضی نفرات



سیاه و نوشتن برنمی‌داشت، آنگاه مورد به مورد توضیح می‌داد و بلافاصله آن همه را پاک می‌نمود و دوباره و سه باره هیچ باکی از گچی شدن لباس‌های تر و تازه‌اس و سر و صورتش نداشت! (طاعی و بیوک الستی و دکتر کوپاهی و اسماعیلی حسینی و پشمینه آذر و...) کجا و بعضی دبیران و استادان جزوه‌گو و پشت میز نشین و ترسان از گج و تخته‌سیاه کجا؟! ما شاگردان قالیباف، درزی و پستادوز، پیراهن دوز بنگاه مهر که در واقع با سوزن راه نامعلوم خود را به سوی فرداهای نامعلوم‌تر می‌شکافتیم و پیش می‌رفتیم در این فرداها (طاعی و مرتاض و شعاری‌نژاد و رضا امین سبحانی، حسن محمدخانلو و اسماعیلی حسینی و...) ها را قرار دادیم که ما را در منظومه نورانی تلاش و کار و دینامیزم خود می‌چرخانیدند و نهایتاً به دنیای روشنایی و امید حواله می‌دادند و زیبایی کار کردن و راه رفتن را می‌آموختند دریا که طاعی را دیگر جز آن سال‌ها ندیدم. می‌گویند با این که حدود نود سال داشت زنده و سر حال و سلامت بودند. دریا، تو رفتی چهرت باقی بماند بر دل / از کاروان چه ماند جز آتشی به منزل.

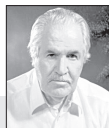
شادروان جلیل مرتاض

دکتر مرتاض هم استثنای بود. صدایش تن خاصی داشت. کلمات را دانه، دانه، برمی‌داشت، شمرده، شمرده بر مغزهای خسته و کوفته ما می‌کاشت گویی که بذر تازه می‌کارد. می‌گفتند در اداره فرهنگ صاحب منصب است معیلاً تدریس هم می‌کرد و بر این امر می‌باید تا به صاحب‌منصبی، مرتاض با آن قد و قواره بلندبالایش، کلاه شاپو به دست، وارد کلاس می‌شد، ورق‌های خاص و جدا، جدای اشکال علوم طبیعی را از تخته‌سیاه می‌آویخت و آنگاه توضیح می‌داد، در ضمن در عرض کلاس گام که نه، خیز برمی‌داشت و دفعتاً می‌ایستاد و باز شمرده شمرده شرح می‌داد. امتحانات آخر سال که فرا رسید، رئیس امتحانات - متفرقه‌ها- همین (مرتاض) بود.

چون معلم شدم، تازه فهمیدم که رئیس کارگزینی کل استان نیز ایشان هستند. امیدها و انتظارها داشتم. آن سال‌ها مسئولیت، روابط و دهها پیچ و خم اداری سرم نمی‌شد، هنوز چند سالی از خدمتم در بخش ارواق نگذشته بود که می‌خواستم به تبریز منتقل شوم، چون ممکن نمی‌گردید همه را از دید ریاست کارگزینی می‌دیدم! بارها توضیح می‌داد اما قانع نمی‌شدم، گرفتاری‌های من هم بی‌حد و حصر بود... بعد از مرتاض با دو سه رئیس کارگزینی چون بیوک‌آقا روزبه، رضایی، کمالی، سر و کار پیدا کردم آن وقت موقعیت زنده‌یاد مرتاض را فهمیدم. او نیز از فرهنگیانی بود که سرانجام راهی دانشگاه شد و بار دیگر به تحصیلات عالیه پرداخت و از اساتید و نیز از مقامات دانشگاه تبریز شدند. سال‌های خدمتش از دهها سال گذشت تا باز نشست شد اما دل‌تنگ و پریشان از روزگار. در سال‌های اخیر زنده‌یاد از نظر روحی استحاله یافت و دارای معنویاتی شدند لذا به یاد سال‌های دیرین دانشم گرفتم و چه سال‌ها که با هم نداشتیم و چه بهره‌های اخلاقی و معنوی که فیض‌یاب نشدم، کاش مرتاض در این حال و هوای روحی و معنوی دهها سال می‌ماند، دریا که ناگهان: سرو بلند از بوستان برفت.

حاج‌جواد آقا خوشکار با این فرهنگیان و اقدامات فرهنگی، کتابفروشی و ناشر موفق بود و مغازه‌اش در بهترین خیابان‌های شهر شهنواز جنوبی جنب سینما کریستال آن سال‌ها با مشتریان پر و پا قرص نام و نشانی داشت. بعد از انقلاب ۱۳۵۷، همچنان مدیریت کتابفروشی را عهده‌دار بود که ناگهان شایعاتی در شهر پیچید و چندی بعد کتابفروشی تعطیل و مدیرش از دیده‌ها ناپدید شد تا این که بار دیگر به شهرش بازگشت اما پریشان حال و پرپر شده...

• دکتر سیروس برادران شکوهی



از پیچ و خم تیمچه‌ها گذشته از مقابل طالبیه و بازار صفی وارد، کوچه (انجمن) شدم. کنار حمام گلایی پیرمردی ذرت (خوشه‌ای، پوفیل، ذرت بو) داده داغ می‌کرد و حزین حزین صدا می‌زد. آن سال‌ها ذرت خوشه‌ای را به جای نایلون امروزی در پاکت می‌ریختند اما مقدار کم را در جیب‌هایمان جا می‌کردیم. دیگر از این، گذشت؟ نتوانم! مصمم ایستادم صدای غمناک و حزینش مرا به یاد زندگی غمبار و حزین خودمان انداخت، غریو برداشتم که این پول مال تو نیست، مال خانه و مادر و بچه‌ها است مبادا دست از پا خطا کنی! دوان دوان دور شدم.

معمولاً از کوچه انجمن مقابل کوچه خیریه دیکباشی به کوچه پستخانه قدیم و بعد ارمنستان و پاساژ که سال‌های سال زمانی که در نانواپی دایی‌ام - عین‌الله خاکپاکی (خان آقا) می‌بودم آشنایی داشتم از پاساژ به داش ماغ‌زالار، می‌رسیدم. درست در میدانچه پاساژ در گوشه شمالی ضلعی که کافه رستوران شفق بود فریزی (چوپورمش اکبر) قرار داشت که نان سومی و خرچی می‌پخت. بوی نان جو و گندم سپوس‌دار او را تا کسی ندیده نمی‌تواند در لذت آن داوری کند واقعا گرسنه بودم آخر ناهار هم نخورده بودم. ایستادم و بی‌درنگ داخل شدم و یک قران سومی خواستم. آن سال‌ها مخصوصاً در نانواپی‌ها معمول بود که ترازودار ضمن کشیدن نان بفهمی نفهمی ترازو را به نفع خود سنگین کرده با چاپکی و کلک نان را تحویل می‌دادند نان یک قرانی چیست که آن را هم سبک و سنگین کند؟!

روزگار نوجوانی بود و برای این که نشان دهم که من خود سر از این کلک‌ها درمی‌آورم داد و فریاد کردم. در این حال و احوال بقیه پول را گرفته بیرون آمدم چون شمرده شده شاهی هم کم داده بود! به داش ماغ‌زالار رسیده بودم دیگر حوصله بازگشت نداشتم. در داش ماغ‌زالار، از آن سال‌ها تا بسیاری سال‌های دور، شاید هنوز هم باقلافروشی بود بازارش گرم و پای دیگ بزرگش همیشه پر از مشتری بود. پولم را که خرد کرده بودم دیگر از خیرش گذشتم و یک پیاله باقلا خوردم و بعد آبش خواستم و شنگول و منگول از پله‌های بنگاه بالا رفته به موقع سر کلاس دکتر طاعی حاضر شدم.

شب‌ها معمولاً با اتوبوس که کرایه‌اش یک قران بود و شوفرش‌اگرد در داخل ماشین نقد می‌گرفت سوار نشدم و پیاده و یک ضرب به حال دو، به خانه آمدم باز دیر کرده بودم و خانم‌والده تا قش داشی - که ایستگاه اتوبوس‌ها بود آمده و انتظار می‌کشید تا مرا دید با عصبانیت پرخاش کرد. چگونگی را بازگو کردم و همه را در سر و کله مش‌اکبر کوکه‌یز خرد کردم و کاه را کوه نشان دادم! فردا صبح اول وقت راه افتادیم. این سال‌ها مادر با برادرش (خان آقا) میانه نداشت اما از نان و نشان و دست به قمه بودنش و این که نماینده خیازان تبریز و دوستانی چون یوسف‌سینما و رضامهاجر و کرم و شاطرعلی داشت در بزنگاه‌ها سود استفاده می‌کرد تا رسید گفت: بچه دیدی؟ هم نان را کم دادی و هم بقیه پول را، کوکه‌یز که مرد لندهوری بود تا خواست صدایش را بلند کند، گفت: زن دیدی؟ پس حالا عین‌الله‌خان (خان آقا) را می‌آورم تا تو دانی و او، مش‌اکبر تا اسم خان آقا را شنید گفت: با خان آقا چه کار داریم؟ مادر گفت: چرا؟ دایی‌اش هست.

مش‌اکبر دفعتاً صد و هشتاد درجه تغییر رویه داد که خواهرم اینو از اول می‌گفتی، دکان متعلق به خان آقا است. کارش را صدا زد پسر؟ بیا ببینم، باز دیروز چه کرده‌ای؟ صد بار گفته‌ام با مشتری‌ها بدرفتاری نکن، ترازو را درست بکش، نان حلال بخور، پسرم چرا به همسیره اذیت داده‌ای؟! یک سومی بزرگ برشته بریان شده چون سوخاری در دستمال پیچید و یک دو هزاری داد و با سلام و صلوات ما را راه انداخت. من سر از پا نمی‌شناختم و ذوق زده بودم اما مادر گفت: نه! منظور تذکر و همان ده شاهی که کم داده بود کافی است نه زیاده‌خواهی، هر قدر من و مش‌اکبر اصرار کردیم جا گذاشت و بیرون آمدم و دوباره آن همه راه را پیاده بازگشتیم در راه ضمن تشر زدن که نباید به این دکان آن دکان سر بزنی و ولخرجی کنی در ضمن بدان که سرخود نیستی و حواست را دارم و بالاخره گفت همیشه سرت را بالا بگیر و تا می‌توانی قبول زور نکن. امروزه که خاطره‌های آن سال‌ها را به یاد می‌آورم می‌بینم چه شیرینی بود مادرم.

به هر حال با وجود چنان دبیرانی امید می‌داشتیم که خون حق در رگ‌هایمان زنده و روان خواهد شد و امیدمند بودیم که قدم در راه بی‌فرجام نهاده‌ایم، روزی برای جامعه مفید و سودمند می‌شویم.

(طاعی)، نقاش بود، خطاط بود، رسام بود، از لحظه ورود تا دقایقی بعد از خوردن زنگ استراحت با تخته‌سیاه و گچ‌های رنگین و تخته‌پاک‌کن و کتاب سر و کله می‌زد. انواع و اقسام مطالب و قسمت‌های مختلف درس را که مربوط به گیاهان و گل‌ها و ریشه‌ها بود را با وسواس تمام و با دغدغه از کمی جا در تخته‌سیاه! با قناعت تمام می‌نوشت و رسم می‌کرد و تا تخته‌سیاه را به یک تابلوی زیبای نقاشی و تشریح تبدیل نمی‌کرد دست از گچ و تخته

درباره جین استین و آثارش

زنی که به داستان اعتبار داد



● گودرز گودرزی (مجید)



مکتب «رمانتیسیم» در اروپای سده هجدهم میلادی، بدون رقیب و هم‌اورد یکه‌تازی می‌کرد. سعی و کوشش همه نویسندگان این بود که در چهارچوب این مکتب خیال‌پرور قلمفرسایی کنند و تراوش‌ها و تراویدن‌های فکری خود را نوشته و چاپ و منتشر کنند. همه دنباله‌رو هم، مثل مسافران یک قطار در مسیری مشخص و مقصدی واحد. قطار هم چنان می‌رفت و می‌رفت؛ سوت می‌زد و دود می‌کرد و پُر سروصدا به جلو می‌تاخت؛ فوران احساسات بی‌مزه باورنکردنی و شور و شیدایی‌های لوس اغراق‌آمیز و روابط عاطفی سطحی و بی‌پایه و نگاه‌های پُر از آه و آوای بی‌معنی دو جنس مخالف و اتفاق‌های ناگهانی شاخ‌دار... اما از میان مسافران یکی داد زد که می‌خواهد پیاده شود:

«می‌خواهم پیاده شوم. این قطار قطاری نیست که مرا به مقصدم برساند. من اشتباه سوار شده‌ام! قطار از حرکت باز می‌ایستد. مسافر پیاده می‌شود. و او راه خود را می‌رود؛ با پای پیاده او نویسنده جوانی است که هیچ دشمنی با رمانتیسیم و رمانتیسیت‌ها ندارد؛ ولی نمی‌تواند مقلد و پیرو این مکتب باشد و با پیروان آن، هم‌پایه شود.

راه انتخابی او چه خلوت است و بی‌رهرو و چه دشوار! گام نهادن در این راه کم از خودگذشتگی نیست! آخر تا راه هموار و سرراست و مملو از منظره‌های خیالی زیبا و چشم‌اندازهای رؤیایی و افسانه‌ای هست، چرا باید راه دیگری غیر از آن را برگزید؟ عقل هم خوب چیزی است!

ولی او انتخابش را کرده بود؛ و دیگر برایش «بازگشت» نه تنها غیر ممکن بود، بل بی‌معنی هم. پس «خاران مغیلان» رؤیای پرور هر چه می‌خواهند بگویند. او ساز خود را کوک کرده بود؛ ساز مخالف! اما او نمی‌دانست چه نامی بر این ساز نهد. بعدها زمان‌های بعد نامش را نهادند «ناتورالیسم»؛ مکتبی که نه تنها بر سر زندگی کلاه نمی‌گذارد، بل واقعیت‌های زندگی آدم‌ها را توأمان بیان می‌کند و روی دایره می‌ریزد؛ تلخ و شیرین، شکست و پیروزی، کام‌یابی و ناکامی، غم و شادی، رسیدن و نرسیدن...

اما او کیست که پرده خیال و رؤیا را از مقابل دیدگان خوانندگان داستان و رمان کنار می‌زند و چشم ذهن آنان را به واقعیت‌های زندگی روشن می‌کند؟ او «جین استین» است.

آه! او که هنوز خیلی جوان است؛ ابتدای زندگی است! یقین داری که خود اوست؟ اشتباه نمی‌کنی؟

چه اشتباهی؟ مثل این می‌ماند که به من بگویی خورشید، خاموش شده است و دیگر نور و گرما نمی‌دهد!

باور کردنش آسان نیست. یک دختر و یک چنین گام بزرگی؟! آن هم دختری تنها و خجالتی و گوشه‌گیر!

من هم مانند تو درگیر این پرسش‌ها بودم. تا این که ناشری، دستم را گرفت و مرا از ورطه تردید و دلی بیرون کشید. آن ناشر به من گفت: هفده سال است برای چاپ کتاب، این در و آن در زده است؛ هیچ ناشری اما زیر بار نرفته است. کتاب را که به من داد، چیزی در ته چشم‌هایش دیدم. ناامیدی نبود؛ نه! مطلقاً نبود. خستگی بود؛ یک‌جور دل‌شکستگی. خستگی و دل‌شکستگی‌ای پُر از فریاد، لبریز از اعتراض.

راستش را بخواهی دلم برایش سوخت. اما او

آن قدر نکته‌یاب بود که سعی کردم احساسم را متوجه نشود. او نیازی به دل‌سوزی و ترحم نداشت. پیدا بود که غرورش اجازه این چیزها را نمی‌دهد. کتاب را گرفتم و از تو چه پنهان، با ترس و تردید آن را زیر چاپ بردم. کتابی که دیگر هم‌تایان من آن را رد کرده بودند. آن‌ها پس از چاپ چه خواهند گفت؟ آیا به ریش من نخواهند خندید؟ آیا مرا یک ناشر خرده‌پا و تازه‌کار نخواهند شمرد؛ در حالی که می‌دانستند سابقه و پیشینه من کم نیست. ولی برای این که رقیبان، مرا نچرانند نام نویسنده کتاب را پاک کردم و به جایش نوشتم: «اثر یک بانو». انگار خداوند، ورود به سیاست و به دست گرفتن قلم را برای زنان اروپایی حرام و ممنوع کرده بود.

که این‌طور! یک داستان خواندنی به قلم یک دختر بیست‌ویک ساله! شگفت‌انگیز است! آری! آن هم به قلم دختری انزواطلب! دختری که در زندگی خود و خانواده‌اش شاهد هیچ حادثه بزرگ و برجسته‌ای نبود.

مادر داستان، با شخصیت‌های افسانه‌ای و اسطوره‌ای روبه‌رو نمی‌شویم؛ با آدم‌هایی مواجه می‌شویم بیش و کم مانند خودمان؛ مانند هر کس دیگری. می‌خواهم چیزی را بپرسم؛ اکنون با گذشت سال‌ها از چاپ نخست کتاب، آیا دوست ناشر تو پشیمان نیست که چرا نام نویسنده را حذف کرده؟ - چاره‌ای جز این نبود. باید شرایط آن زمان را می‌دید. ناشران، کتاب را هم به این دلیل که نویسنده‌اش «زن» بود، رد کرده بودند؛ و هم بیش‌تر به‌خاطر این که خلاف جریان داستان‌سرایی راه می‌پیمود، از چاپ و انتشار آن شانه خالی کرده بودند.

«غرور و تعصب» به‌راستی نام نویسنده‌اش را سر زبان‌ها انداخته و او را جاودان کرده است.

آری! ادبیات جهان، شاهکار جین استین انگلیسی را به دیده احترام می‌نگرد و دیگر کتاب‌های او را اجر می‌نهد. دوشیزه استین خوب می‌دانست و آگاه بود که کتابش مورد ریشخند رمانتیک‌ها قرار خواهد گرفت؛ یعنی کسانی که فکر و قلم و ذائقه خود را سالیان سال در آب نمک رمانتیسیم خوابانده بودند.

او اما واهمه به خود راه نداد و ایمان داشت و بر این باورمند بود که روزی - دیر یا زود - حای رمانتیسیم رنگ خواهد باخت و شیفتگان و سپه‌چاکان این مکتب کوتاه خواهند آمد. او در نویسنده‌گی، سبک خاص خودش را داشت.

کتاب که منتشر شد و دست‌به‌دست گشت، دل نویسنده‌اش هم چون دل کبوتر می‌زد. شور دانستن این که مردم و کتاب‌خوانان چه واکنشی از خود نشان خواهند داد، او را برافروخته کرده بود. چند زمانی باید سپری می‌گشت تا مردم با شخصیت‌های رمان رابطه و پیوند دوستانه برقرار کنند. ترک عادت آسان نیست... آن‌گاه می‌توانستند آدم‌های کتاب را در میان خود ببینند؛ آدم‌های دست‌یافتنی!

باید بدانیم که جین استین تا زمانی که زنده بود در مقوله چاپ کتاب‌هایش اگر نگویم بدشانس بود - چندان خوش‌شانس نبود. ببینید! «حسن و احساس (شور و شوریدگی)» زمانی نوشته شد که او تنها ۲۰ سال داشت، ولی کی چاپ شد؟ ۱۳ سال بعد! «غرور و تعصب» در ۲۱ سالگی قلمی گردید؛ اما ۱۷ سال خاک خورد و زمان برد تا منتشر شود! «منسفیلد پارک» ۳ و «اما» ۲ سال پیش از مردن او منتشر شدند! دو اثر دیگر وی «نورتنر آبی» و «ترغیب» در سال ۱۸۱۸ چاپ شدند؛ یعنی یک سال پس از مرگش! می‌گویند او بد زمانی پا به جهان گذاشته بود! زمانی که مردم ننگ‌شان می‌آمد کتابی را به دست بگیرند که نویسنده‌اش یک زن می‌بود! خدا به دور! برای زن ننگ است که قلم به دست بگیرد. آخر زن را چه به این کارها؟! «والتر اسکات» - داستان نویس و شاعر سرشناس اسکاتلندی/انگلیسی (۱۸۳۲-۱۷۷۱)، نامور به «پدر رمان تاریخی»، نویسنده رمان «آیوانهو» - در برابر «غرور و تعصب» و نویسنده‌اش، چنین سر خم می‌کند: «استعداد و هنر این بانوی جوان حیرت‌انگیز است... هر نویسنده‌ای می‌تواند مطالب دهان‌پر کن بنویسد؛ اما این که نویسنده قادر باشد افراد مبتذل و پیش‌پاافتاده را از راه عینیت و واقعیت این‌طور استادانه تشریح و توصیف کند کاری است که حتا از عهده من هم بیرون است.»

زمانی که «غرور و تعصب» را خریدم، پسین بود و از آفتاب هیچ نشانی نبود. ابرهای خاکستری رنگ دست به یکی کرده بودند و خورشید را برای خود نگه‌داشته بودند. آخر همه‌اش که نمی‌شود خورشید مال زمین و زمینی‌ها باشد! ابرها به جایش برف به سر و روی زمین می‌پاشیدند؛ برفی با دانه‌های درشت و یک‌دست؛ آرام و تماشایی.

همان دم در کتابفروشی، آشنایی خودش را به من رساند. نه چتر داشتم، نه بارانی. هوا سرد نبود. زیر بالکن کنار کتابفروشی پناه گرفتم و خودم را چسباندم به دیوار تا اول کتاب و بعدش من تر نشویم. بیش از بیست دقیقه سخن گفت؛ اکنون حتا یک کلمه‌اش را به یادمانده است! راست بگویم؛ آن روز هم نمی‌دانستم از چه دارد سخن می‌گوید! بیچاره عجب گوشی برای شنیدن حرف‌هایش برگزیده بود! حواسم پیش کتاب تازه خریده‌ام بود و این که زودتر بروم خانه و آن را بخوانم. یکی از روزهای پایانی موسم پاییز سال ۱۳۷۱ خورشیدی بود. هنوز گذر روزها و سال‌ها، یاد آن روز پاییزی برفی را از ذهن و دلم فرو نرفته است.

«غرور و تعصب» یکی از رمان‌های پرفرقدار است. ۲۰۶ سال از انتشار آن گذشته؛ به هیچ روی اهمیتی ندارد! زیرا هنوز می‌بینیم که در سرتاسر جهان، هواخواه بسیار دارد. گذر زمان هنوز نتوانسته بر سر و روی این رمان غبار فراموشی بنشاند. رمانی یک‌دست بدون رخدادهای درنیافتنی و پیشامدهای نپذیرفتنی؛ بدون سوز و گدازهای بی‌مایه و آسمان و ریسمان بافتن‌های الکی. «غرور و تعصب»، «بچه دل‌بند» جین استین است. رمان نویسی که کمتر از ۴۲ سال زیست؛ عشق را می‌شناخت ولی هرگز مژه ازدواج و پیوند زناشویی را نچشید؛ هم‌چون تنها خواهرش «کاساندر» - که به او از بُن جان عشق می‌ورزید.

«غرور و تعصب» تاریخ زندگی دو خانواده است؛ بهتر است گفته شود، تاریخ زندگی دو نفر؛ یکی از خانواده‌ای نه‌چندان فرودست (الیزابت) و دیگری برخاسته از طبقه می‌شود گفت اشرافی (دارسی). «یکی اسیر و زبون غرور خویش و دیگری قربانی تعصب و خودخواهی‌های خود. در این جاست که وقتی برخورد این دو نیرو آغاز می‌شود، وصل و لذت و کامیابی نابود می‌گردد... این دو قهرمان هر دو آراسته به دو صفت آشتی‌ناپذیر هستند؛ یکی غرور دارد و دیگری تعصب. جدال بین دو جبهه از آغاز تا انجام کتاب ادامه دارد؛ اما سرانجام نیروی عشق بر هر دو آن‌ها غلبه می‌کند. غرور یکی به تواضع و فروتنی مبدل می‌شود و تعصب دیگری در مهر یار به سازش و تسلیم تبدیل می‌گردد. وقتی الیزابت و دارسی با هم نامزد می‌شوند، خواننده کتاب به یک حقیقت مسلم دست‌می‌یابد و آن این که شادکامی یا سیه‌روزی هر دو مولود صفات و تمایلات و شیوه تفکر خود ماست.»^۱

جین استین شوخ طبع بود و طنزی نیرومند و در عین حال بانمکی داشت. او دختری شاد و پرشور و نکته‌بین و رک‌گویی بود و هیچ‌گاه - به گفته «سامرست موم» - فضل فروش نبود؛ چون بافرهنگ بود. در جهان جین استین، زشتی‌ها و کژرفتاری‌ها و بدمنشی‌ها، سرزنش می‌شدند. استین دوستدار راستین بود.

* الیگودرز - ۲۶ خردادماه ۱۳۹۸ خورشیدی

پی‌نوشت:

۱. شهپاز، حسن. «سیری در بزرگترین کتاب‌های جهان»؛ جلد ۱؛ چاپ سوم ۱۳۸۸؛ انتشارات علمی و فرهنگی.



● فرهاد طاهری

(دانشنامه نگار و پژوهشگر)

پنجشنبه ۱۰ اسفند ۱۳۹۱

کتابخانهٔ وزیری یزد با همکاری بنیاد میدی به مناسبت انتشار جلد چهارم کتاب روزها، مجلس بزرگداشتی در ادای احترام به‌استاد محمدعلی اسلامی ندوشن، نویسندهٔ کتاب روزها، برگزار کرد. از تهران فرخ امیرفریار، سردبیر مجلهٔ جهان کتاب؛ اصغر دادبه، استاد بازنشستهٔ دانشکدهٔ ادبیات و زبان‌های خارجی دانشگاه علامه طباطبائی و مدیر بخش ادبیات دایرةالمعارف بزرگ اسلامی؛ کریم فیضی، پژوهشگر و شخصی با نام صادقی، به این بزرگداشت‌دعوت‌شدند.یودند.

از مشهد نیز دکتر محمدجعفر یاحقی قرار بود که در مجلس بزرگداشت حاضر شود. به دلایلی که متوجه نشدید، نیامد و پیامش را خواندند؛ در موضوع شاهنامه‌پژوهی و شاهنامه‌دوستی دکتر اسلامی مطلبی نوشته بود. دکتر شیرین بیانی هم حضور نیافت و پیامش را کریم فیضی خواند. میهمانان تهران غیر از دکتر دادبه، که پیش از ما به یزد رفته بود، همگی با حضور خود دکتر اسلامی ندوشن و نیز پیام شمس‌الدینی در فرودگاه مهرآباد با هم آشنا شدیم و با پرواز ۶/۳۰ صبح به سوی یزد بال‌گشودیم.

دو نفر از نمایندگان مردم استان یزد در مجلس شورای اسلامی نیز در این پرواز هم‌سفرمان بودند. بی‌اعتنایی مسافران به آنها خیلی برایم جالب بود. در فرودگاه یزد، حسین مسرت، دکتر بدالله جلالی پندری، عبدالعظیم پویا، مدیر بنیاد میدی، حسین بشارت و چند تن از تجار و فرهنگ‌دوستان یزدی با دسته‌های گل به استقبال آمدند. ما میهمانان این بزرگداشت سوار چند اتومبیل مشخص_تویوتا کمری و زانتیا و ماکسیما_شدیم و در نهایت تکریم و با هم‌راهی چند اتومبیل پژو، که سرتشینانشان بسیار مبادی آداب بودند، ما را به هتل مشیرالملک بردند. برگزار کنندگان مراسم رونمایی از کتاب روزها نهایت خردورزی و تدبیر را معمول داشته و تا ساعت ۵ بعدازظهر، که آغاز مراسم بود، هیچ برنامهٔ اجباری و کسل‌کننده‌ای برای میهمانان در نظرنگرفته‌چند

در هتل، صبحانه‌ای بسیار دلپسند و دلپذیر در مصاحبت با استاد ندوشن خوردیم و کمی در اتاق‌های خود استراحت کردیم. گشتی هم در موزهٔ کتابخانهٔ وزیری زدیم. بعد از ناهار هم مست خواب خوش نیم‌روزی شدیم و قضای خواب ناتمام شب قبل را به‌جاوردیم.

مراسم در تالار اجتماعات کتابخانهٔ وزیری، جنب مسجد جامع یزد، ساعت ۵/۳۰ شروع شد. بعد از پخش سرود جمهوری اسلامی و تلاوت آیات قرآن، مجری جلسه، پیام شمس‌الدینی، دکتر دادبه را به جایگاه فراخواند تا مدیریت جلسه را به عهده گیرد. دکتر دادبه بعد از کمی مقدمه‌چینی رشتهٔ کلام را به دست گرفت ودر جملاتی از دکتر ندوشن ستایش کرد.وگفت:

«این مرد در طی عمر خود اگر گاه پیش آمده است که خود را فراموش کرده باشد، اما هیچ‌گاه ایران را از یاد نبوده است.» این جملهٔ دکتر دادبه با تشویق حاضران مواجه شد. بقیهٔ سخنرانان هم هر یک در موضوعی سخن گفتند. موضوع سخن دکتر جلالی پندری دربارهٔ نقد ادبی در آثار استاد اسلامی بود.

فرخ امیرفریار هم از نثر اسلامی ندوشن تعریف کرد. موضوع سخنرانی من هم سنت و تجدد در

کتاب روزها بود. من تنها سخنرانی بودم که دربارهٔ روزها سخن گفتم. دکتر اسلامی هم در پایان مراسم چند دقیقه‌ای سخن گفت و از سخنرانان تشکر کرد. دکتر اسلامی گفت: “خود را لایق این همه محبت نمی‌دانم و اگر کاری کردم برای ایران بوده است و منتی بر هیچ‌کس ندارم.” بعد از اتمام مراسم، هجوم مشتاقانی بود که دکتر اسلامی را از هر طرف محاصره کردند و با او عکس و از او امضایی‌گرفتند

جمعه ۱۱ اسفند ۱۳۹۱

صبح بعد از صرف صبحانه عازم ندوشن، زادگاه دکتر اسلامی، شدیم. از یزد تا ندوشن حدود ۸۰ کیلومتر بود. در دل کویر راندیم و هیچ سبزه و درختی هم در طلی مسیر ندیدیم. برایم این جاده امروز بسیار خوف‌آور بود. نمی‌دانم در روزگار کودکی دکتر اسلامی مردم چگونه و با چه جرئتی از این مسیر می‌گذشته‌اند. وقتی داشتم به سمت ندوشن می‌رفتم، تازه توصیفات دکتر اسلامی در روزها برایم ملموس تر می‌شد. در طلی مسیر از صدرآباد، که دکتر اسلامی از آنجا به عنوان سیدآباد در کتاب خود یاد کرده است، رد شدیم و حدود ساعت ۱۱/۳۰ رسیدیم به ندوشن. سیل مشتاقان و هم‌ولایتی‌های دکتر اسلامی به ماشین‌های ما هجوم آورد. معنی ذوب شدن در شخصیت کسی را آن لحظه فهمیدم. بوی اسپند همه‌جا را گرفته بود و در دود غلیظ آن چشم‌رانمی‌دید.

دکتر اسلامی به ناچار از همراهان خود جدا شد و خود را به سیل جمعیت سپرد. صحنهٔ ابراز محبت پیرمردها و پیرزن‌های ندوشن به استاد اسلامی دیدنی بود. دستان پُر مهر خود را بر سروسوورت و لباس‌های استاد می‌کشیدند و او را کشان‌کشان به سوی خانهٔ پدری‌اش می‌بردند. من هم به اتفاق چند نفری از جمعیت فاصله گرفتیم و به خیال راحت در کوچه پس‌کوچه‌های ندوشن گشتی زدیم و چند خانهٔ قدیم روستایی را دیدیم. جوی آبی زلال و پُر تحرک از کوچه‌های ندوشن می‌گذشت؛ همان آبی که دکتر اسلامی از آن به عنوان تنها جنبنده و رشتهٔ حیات کیوده (یا همان ندوشن) یاد کرده‌است.

در خانهٔ پدری دکتر اسلامی خانهٔ فرهنگ دکتر اسلامی ندوشن بنا شده است. خانه‌ای بسیار خوش‌ساخت و امروزی، با چند اتاق و با یک تالار سخنرانی، که مانده بودم چنین سالی در چنین شهری دورافتاده به چه کار می‌آید؟ کمتر از سالن‌های تهران نبود، هم از نظر فضا و هم از نظر صندلی و معماری وشیب‌فکمسالن.

چند نفر از هم‌ولایتی‌های استاد، از جمله دکتر جعفری ندوشن و نیز حسین بشارت، در جمع حاضران سخنرانی کردند. صحنهٔ بسیار هیجان‌آور و تأثرانگیز سخنرانی دکتر اسلامی بود که از شدت بغض و تنگی گلو و فشار اشک نتوانست بیش از چند کلمه بگوید. مردم هم مدام صلوات می‌فرستادند. اهالی ندوشن مردمی مذهبی با معتقدات بسیار عمیق به نظر می‌آمدند. حجاب سفت و سخت چادر خانم‌ها شاید بارزترین جلوهٔ آن بود. پیرمردها هم عمدتاً مَریّش و تسبیح به دست و انگشتی در انگشت بودند. برایم جالب بود این مردم که در این روزگار این گونه‌اند در روزگاران کودکی دکتر اسلامی چگونه بوده‌اند. از میان این مردم شخصی چون دکتر اسلامی ندوشن برخلس‌تفست

فرغاهای در ندوشن پتیر محلی آنجا را گرفتیم و به همراه دکتر اسلامی عازم صدرآباد شدیم. دکتر اسلامی در صدرآباد سر قبر خواهرش حاضر شد و سخت هم گریست. خیلی تعجب کردم وقتی به سنگ قبر چشم انداختم. خواهر دکتر اسلامی بیش از ۹۰ سال زیسته بود. چنین اشکی در فراغ آن دیدم.ام فقط افشار بوده است.” گفتیم: “این روحیات

ضمیمه فرهنگی روزنامه اطلاعات



چهارشنبه ۲ مرداد ۱۳۹۸ – سال نودوچهارم – شماره ۲۷۳۳۷



سفری با استاد دکتر اسلامی ندوشن

در دیار «روزها»

خواهر دیرسال زیسته شاید با اعتدال و عقلانیت دکتر اسلامی چندان تناسبی نداشت؛ از صدرآباد بی‌فوت وقت عازم میبد شدیم. در میبد یکی از کاروانسراهای قدیم را بازسازی کرده و رستورانی بسیار دلچسب و موافق طبع و باب میل بیشتر ایرانیان ترتیب داده بودند. جای تیسیر باصفایی بود. مخصوصاً در جمع دوستان میدی که به ما پیوسته بودند، استادی حضور داشت که به تازگی عذرش را از گروه ادبیات فارسی دانشگاه یزد خواسته بودند. دکتر اسلامی از اخراج این استاد خیلی تعجب کرد و گفت: مسئولین سیاسی حکومت با این شیوه‌ها نهایت دلزدگی اصحاب فرهنگ را موجب می‌شوند.

که گویی محراب به فریاد آمد. عجیب در عوالم خود رفته بودند. ناخودآگاه از روی زیبایی می‌گفت که روز پیش در یزد دیده بود. می‌گفت مدت‌ها بود که چنین چشم و ابرویی عقل و هوش او را مات و مهیوت نکرده بود. به شیطنت گفتیم: “جناب استاد کجا بود که دوباره برویم شاید ما هم پهره‌ای بپردیم؟” خندید و گفت: “شما توانایی و استعداد درک این زیبایی‌ها را ندارید! جوانان امروزی اصولاً زیبایی را تشخیص نمی‌دهند.” لحظه‌ای بعد البته آرام شد. در همین می‌آمدند. حجاب سفت و سخت چادر خانم‌ها شاید بارزترین جلوهٔ آن بود. پیرمردها هم عمدتاً مَریّش و تسبیح به دست و انگشتی در انگشت بودند. برایم جالب بود این مردم که در این روزگار این گونه‌اند در روزگاران کودکی دکتر اسلامی چگونه بوده‌اند. از میان این مردم شخصی چون دکتر اسلامی ندوشن برخلس‌تفست

فرغاهای در ندوشن پتیر محلی آنجا را گرفتیم و به همراه دکتر اسلامی عازم صدرآباد شدیم. دکتر اسلامی در صدرآباد سر قبر خواهرش حاضر شد و سخت هم گریست. خیلی تعجب کردم وقتی به سنگ قبر چشم انداختم. خواهر دکتر اسلامی بیش از ۹۰ سال زیسته بود. چنین اشکی در فراغ آن دیدم.ام فقط افشار بوده است.” گفتیم: “این روحیات

او مرا به یاد یکی از استادان بسیار محقق ایران می‌اندازد! “خنده ملیحی کرد و سخنی نگفت. بعد از ناهار رفتم منزل مدیر بنیاد میدی، جناب عبدالعظیم پویا. دکتر اسلامی در این خانهٔ بسیار زیبا و با معماری محلی میبد کمی استراحت کرد و ما هم مشغول گفت و گو شدیم. در جمع دوستان میدی که به ما پیوسته بودند، استادی حضور داشت که به تازگی عذرش را از گروه ادبیات فارسی دانشگاه یزد خواسته بودند. دکتر اسلامی از اخراج این استاد خیلی تعجب کرد و گفت: مسئولین سیاسی حکومت با این شیوه‌ها نهایت دلزدگی اصحاب فرهنگ را موجب می‌شوند.

بعدازظهر به مجتمع فرهنگی اردکان رفتمیم و دکتر اسلامی در آنجا برای جمعیت بسیاری سخنرانی کرد. موضوع سخنرانی هم کلیاتی دربارهٔ شکوه و عظمت ایران گذشته، هویت ملی و زبان فارسی بود. در پایان سخنرانی، سؤالاتی از دکتر اسلامی شد که عمدتاً هم بی‌ربط یا سخیف‌بود. مثلاً کسی پرسید که “چرا شما تاریخ ادبیات معاصر را نمی‌نویسید؟” یا “به نظر شما شعر نو بهتر است یا شعر کهن” یا “شما بهترین شاعر را چه کسی می‌دانید؟”

بعد از پایان جلسه، انبوه جوانان دختر و پسر ما را تا لحظهٔ سوارشدن به اتومبیل‌ها بدرقه کردند. در اطراف ماشین‌های ما انبوه مشتاقان دکتر اسلامی در خاتراتش می‌گود وقتی قرار شد دکتر احسان یارشاطر را به امریکا اعزام کنیم، نظر استاد فروزانفر را جوبا شدم که آیا دانشکدهٔ ادبیات با مأموریت او

موافقت خواهد کرد؟ فروزانفر گفت نه تنها موافقت که استقبال خواهد کرد، چرا که خیلی از استادان از حضور یارشاطرچندان خرسندنیستند. در ادامهٔ صحبت به جناب استاد ندوشن عرض کردم: من کوتاهی و تقصیر بسیاری از فضایی معاصر را در انحطاط اخلاق و دانش و تنزل دانشگاه کم نمی‌بینم. ظاهراً بسیاری از فضلاء و دانشمندان خوششان می‌آید عده‌ای بی‌مایه و چاپلوس دورشان را حلقه‌ه کنند. دکتر اسلامی به دقت داشت به حرف‌هایم گوش می‌داد و با نهایت تأمل سر تکان می‌داد. گفت: متأسفانه من به این جنبه‌ها فکر نکرده بودم، کاملاً حق با شماست.

بعدازظهر به مجتمع فرهنگی اردکان رفتمیم و دکتر اسلامی در آنجا برای جمعیت بسیاری سخنرانی کرد. موضوع سخنرانی هم کلیاتی دربارهٔ شکوه و عظمت ایران گذشته، هویت ملی و زبان فارسی بود. در پایان سخنرانی، سؤالاتی از دکتر اسلامی شد که عمدتاً هم بی‌ربط یا سخیف‌بود. مثلاً کسی پرسید که “چرا شما تاریخ ادبیات معاصر را نمی‌نویسید؟” یا “به نظر شما شعر نو بهتر است یا شعر کهن” یا “شما بهترین شاعر را چه کسی می‌دانید؟”

بعد از پایان جلسه، انبوه جوانان دختر و پسر ما را تا لحظهٔ سوارشدن به اتومبیل‌ها بدرقه کردند. در اطراف ماشین‌های ما انبوه مشتاقان دکتر اسلامی در خاتراتش می‌گود وقتی قرار شد دکتر احسان یارشاطر را به امریکا اعزام کنیم، نظر استاد فروزانفر را جوبا شدم که آیا دانشکدهٔ ادبیات با مأموریت او موافقت خواهد کرد؟ فروزانفر گفت نه تنها موافقت که استقبال خواهد کرد، چرا که خیلی از استادان از حضور یارشاطرچندان خرسندنیستند. در ادامهٔ صحبت به جناب استاد ندوشن عرض کردم: من کوتاهی و تقصیر بسیاری از فضایی معاصر را در انحطاط اخلاق و دانش و تنزل دانشگاه کم نمی‌بینم. ظاهراً بسیاری از فضلاء و دانشمندان خوششان می‌آید عده‌ای بی‌مایه و چاپلوس دورشان را حلقه‌ها کنند. دکتر اسلامی به دقت داشت به حرف‌هایم گوش می‌داد و با نهایت تأمل سر تکان می‌داد. گفت: متأسفانه من به این جنبه‌ها فکر نکرده بودم، کاملاً حق با شماست.

بعدازظهر به مجتمع فرهنگی اردکان رفتمیم و دکتر اسلامی در آنجا برای جمعیت بسیاری سخنرانی کرد. موضوع سخنرانی هم کلیاتی دربارهٔ شکوه و عظمت ایران گذشته، هویت ملی و زبان فارسی بود. در پایان سخنرانی، سؤالاتی از دکتر اسلامی شد که عمدتاً هم بی‌ربط یا سخیف‌بود. مثلاً کسی پرسید که “چرا شما تاریخ ادبیات معاصر را نمی‌نویسید؟” یا “به نظر شما شعر نو بهتر است یا شعر کهن” یا “شما بهترین شاعر را چه کسی می‌دانید؟”

در کوچه باغ اندیشه / ۱۳۲

کریم فیضی

اعجاز تعادل

عدالتی که به آزادی منتهی نشود، بقایش را در سلب آزادی خواهد یافت.

هر اثری هنری خوب، بریده‌ای از ابدیت است که از طریق روح بر جهان ما نازل می‌شود. در حقیقت هنر امری نزولی است: نزول ابدیت بر آسمان ارواح و آنگاه جهان و موزه‌ها و خانه‌ها.

آثار هنر مقبول ابدی‌اند چون از ابدیت آمده‌اند. آنچه ابدی باشد، به جایی غیر از ابدیت برنمی‌گردد، مثل انسان که مقصدی جز ابدیت ندارد. از همین‌جا دانسته می‌شود که انسان یک اثر هنری است: اثر هنری خداوند.

حفظ تعادل در جامعه نامتعادل‌ها کمتر از معجزه نیست. از این رو می‌توانیم بگوییم: کسی که در جامعه مستقیم وجود دارد تعادل خودش را به خوبی حفظ کند، اعجاز کرده است.

میان بی‌ثباتی سیاسی و اقتصادی جامعه با عدم تعادل افراد رابطه مستقیم وجود دارد به این‌صورت که آنچه در هرم سیاست موج است، در انتها تبدیل به کوهی بزرگ می‌شود.

تمام با بسیاری از اتفاقات بد درست در زمانی روی می‌دهد که شرایط روانی انسان خوب نیست. آری، اتفاقات بد و تلخ پیامد حال روحی بد است. این نشان می‌دهد که حال روحی را باید در اولین فرصت تصحیح کرد.

حق زندگی جز با شادمانی ادا نمی‌شود. عکس این سخن هم صحیح است: حق شادی جز با زندگی قابل ادا کردن نیست.

برای شادمانی دلیل دلیال نباید بود. شادی دلیل نمی‌خواهد. اگر برای شادمانه زیستن در جستجوی دلیل باشیم، بخش مهمی از زندگی و لحظه و زمان را بی‌دلیل از کف خواهیم داد.

به نظر می‌رسد کامیابی از زندگی بیش از هر چیز با «هنر» ممکن است. زندگی زیباترین درجه‌هایش را به روی هنر می‌کشاید و از اقتران زیبایی و زندگی «هنر» فوران می‌کند.

هنر بهره دنیا از ابدیت است. ابدیت اگر بخواهد دنیایی بشود، در قالب هنر نمایان می‌شود. از این روست که اهل هنر واقعی، طعمی از ابدیت را زیر زبان دارند و نوایی از آن در گوش.

زیبایی هر کجا هست، نسب به هنر می‌رساند. بیرون از سایبان هنر، زیبایی قابل تصور نیست.

انسانها در زیر آسمان رفیع کوتاه‌قامت‌اند جز کسانی که اهل عشق‌اند. عشق موجب بلندی قامت هر انسانی است.

ملت‌ها حیات معنوی دارند. از بین بردن حیات معنوی ملت‌ها حتی به پهای عرفان و به پهای معنویت، فاجعه و جنایت است.

مرگ هر لحظه و هر آن به صورت زندگی چشمک می‌زند.

در فساد عدالت نیست. عدالت و فساد قابل جمع نیستند.

در کشوری که فساد از در وارد شود، عدالت راهی ندارد جز اینکه از پنجره خارج شود.

سخن پیرها از «کاش» فراتر نمی‌رود.

آزادی، عدالت و اخلاق در ادامه هم قرار می‌گیرند. عدالت فرع آزادی و اخلاق فرع عدالت است. بدین ترتیب، در جامعه نازاد نباید انتظار عدالت داشت و از جامعه بی‌عدالت هم نباید انتظار اخلاق داشت.

نبود اخلاقی علامت بی‌عدالتی و بی‌عدالتی علامت نبود آزادی است. بدین ترتیب، ریشه نبود اخلاق، به نبود آزادی می‌رسد.

قاتل واقعی مقتول و مقتول واقعی، قاتل نهایی است اگر بتوانیم کمی فراتر برویم. به دیگر سخن اگر بتوانیم کمی زمان را جابجا کنیم خواهیم دید: قاتل واقعی مقتول و مقتول واقعی قاتل نهایی است.

زمان منفعل نیست. چنین هم نیست که سیر طبیعی خود را پشت سر می‌گذارد. زمان دارای همه و هجومی است که تنها بخشی از افراد یک جامعه آن را تشخیص می‌دهند.

در یک جامعه استبدادزده، بخش اصلی توان ذهنی و روحی افراد صرف اندوه‌های عمیق وجودی و آنگاه بازسازی خودشان برای تسلیم شدن و هماهنگی با جامعه می‌شود. گویا استبدادزدگان به دنیا آمده‌اند تا پذیرای استبداد باشند و هیچ فلسفه‌ای برای زندگی‌شان وجود ندارد!

انسان در دست و پنجه زندگی کاه در برابر تندباد است و زندگی در دست و پنجه تاریخ. چنین است. به همین جهت، کمتر انسانی را می‌توان یافت که در پهنه‌وسیع زندگی گم نشده باشد.

انسان در دشت زندگی گم می‌شود و این به دلیل حقیر بودن انسان است: جوانه‌ای کوچک و خرد، در دشتی وسیع و بی‌انتها.

کمتر کسی را می‌توان که در صحن و سرای زندگی گم نشده باشد. تنها نوایغ و بزرگان حقیقی در لایه‌های زندگی فرو نمی‌روند.

راه واقعی زندگی، رهایی است و راه رهایی، رها کردن زندگی است. تا زمانی که زندگی را رها نکنید، زندگی شما را رها نمی‌کند و تا زمانی که رهایی از زندگی محقق نشود، ناگزیر از تحمل بار سنگین کمرشکنی هستیم که از هزاران سال پیش در حال افزون شدن و سنگین شدن است.

«تور» چشمه خداوند است که مدام و مرتب در حال جوشیدن است. جوشش نور خداست که زمین و آسمان را از حیات لبریز کرده است.

هیچ امری نمی‌تواند «مقدس» باشد تا زمانی که حاوی احترام به ارزشهای اصیل الهی – انسانی باشد یعنی آزادی عدالت و اخلاق باهم.

عدالت بدون آزادی «ظلم» و آزادی بدون اخلاق «تباهی» است. هر کجا عدالت از آزادی و آزادی از اخلاق جدا شده، فاجعه به بار آمده است.

آزادی حاوی عدالت هم هست اما عدالت حاوی نیرویی است که اگر با اخلاق همراه نباشد، می‌تواند آزادی را مخدوش و محکوم کند.

باید پذیریم که عدالت بدون آزادی انحرافی وحشتناک است.



● فرهاد طاهری

(دانشنامه نگار و پژوهشگر)

پنجشنبه ۱۰ اسفند ۱۳۹۱

کتابخانهٔ وزیری یزد با همکاری بنیاد میدی به مناسبت انتشار جلد چهارم کتاب روز‌ها، مجلس بزرگداشتی در ادای احترام به‌استاد محمدعلی اسلامی ندوشن، نویسندهٔ کتاب روز‌ها، برگزار کرد. از تهران فرخ امیرفریار، سردبیر مجلهٔ جهان کتاب؛ اصغر دادبه، استاد بازنشستهٔ دانشکدهٔ ادبیات و زبان‌های خارجی دانشگاه علامه طباطبائی و مدیر بخش ادبیات دایرةالمعارف بزرگ اسلامی؛ کریم فیضی، پژوهشگر و شخصی با نام صادقی، به این بزرگداشت‌دعوت‌شدند.

از مشهد نیز دکتر محمدجعفر یاحقی قرار بود که در مجلس بزرگداشت حاضر شود. به دلایلی که متوجه نشدید، نیامد و پیامش را خواندند؛ در موضوع شاهنامه‌پژوهی و شاهنامه‌دوستی دکتر اسلامی مطلبی نوشته بود. دکتر شیرین بیانی هم حضور نیافت و پیامش را کریم فیضی خواند. میهمانان تهران غیر از دکتر دادبه، که پیش از ما به یزد رفته بود، همگی با حضور خود دکتر اسلامی ندوشن و نیز پیام شمس‌الدینی در فرودگاه مهرآباد با هم آشنا شدیم و با پرواز ۶/۳۰ صبح به سوی یزد بال‌گشودیم.

دو نفر از نمایندگان مردم استان یزد در مجلس شورای اسلامی نیز در این پرواز هم‌سفرمان بودند. بی‌اعتنایی مسافران به آنها خیلی برایم جالب بود. در فرودگاه یزد، حسین مسرت، دکتر بدالله جلالی پندری، عبدالعظیم پویا، مدیر بنیاد میدی، حسین بشارت و چند تن از تجار و فرهنگ‌دوستان یزدی با دسته‌های گل به استقبال آمدند. ما میهمانان این بزرگداشت سوار چند اتومبیل مشخص_تویوتا کمری و زانتیا و ماکسیما_شدیم و در نهایت تگرمی و با همراهی چند اتومبیل پژو، که سرنشینانشان بسیار مادی‌آداب بودند، ما را به هتل مشیرالملک بردند. برگزار کنندگان مراسم رونمایی از کتاب روز‌ها نهایت خردورزی و تدبیر را معمول داشته و تا ساعت ۵ بعدازظهر، که آغاز مراسم بود، هیچ برنامهٔ اجباری و کسل‌کننده‌ای برای میهمانان در نظرنگرفته‌چند

در هتل، صبحانه‌ای بسیار دلپسند و دلپذیر در مصاحبت با استاد ندوشن خوردیم و کمی در اتاق‌های خود استراحت کردیم. گشتی هم در موزهٔ کتابخانهٔ وزیری زدیم. بعد از ناهار هم مست خواب خوش نیم‌روزی شدیم و قضای خواب ناتمام شب قبل را به‌جاوردیم.

مراسم در تالار اجتماعات کتابخانهٔ وزیری، جنب مسجد جامع یزد، ساعت ۵/۳۰ شروع شد. بعد از پخش سرود جمهوری اسلامی و تلاوت آیات قرآن، مجری جلسه، پیام شمس‌الدینی، دکتر دادبه را به جایگاه فراخواند تا مدیریت جلسه را به عهده گیرد. دکتر دادبه بعد از کمی مقدمه‌چینی رشتهٔ کلام را به دست گرفت ودر جملاتی از دکتر ندوشن ستایش کرد:

«این مرد در طی عمر خود اگر گاه پیش آمده است که خود را فراموش کرده باشد، اما هیچ‌گاه ایران را از یاد نبوده است.» این جملهٔ دکتر دادبه با تشویق حاضران مواجه شد. بقیهٔ سخنرانان هم هر یک در موضوعی سخن گفتند. موضوع سخن دکتر جلالی پندری دربارهٔ نقد ادبی در آثار استاد اسلامی بود.

فرخ امیرفریار هم از نثر اسلامی ندوشن تعریف کرد. موضوع سخنرانی من هم سنت و تجدد در

کتاب روز‌ها بود. من تنها سخنرانی بودم که دربارهٔ روز‌ها سخن گفتم. دکتر اسلامی هم در پایان مراسم چند دقیقه‌ای سخن گفت و از سخنرانان تشکر کرد. دکتر اسلامی گفت: “خود را لایق این همه محبت نمی‌دانم و اگر کاری کردم برای ایران بوده است و منتی بر هیچ‌کس ندارم.” بعد از اتمام مراسم، هجوم مشتاقانی بود که دکتر اسلامی را از هر طرف محاصره کردند و با او عکس و از او امضایی‌گرفتند

جمعه ۱۱ اسفند ۱۳۹۱

صبح بعد از صرف صبحانه عازم ندوشن، زادگاه دکتر اسلامی، شدیم. از یزد تا ندوشن حدود ۸۰ کیلومتر بود. در دل کویر راندیم و هیچ سبزه و درختی هم در طلی مسیر ندیدیم. برایم این جاده امروز بسیار خوف‌آور بود. نمی‌دانم در روزگار کودکی دکتر اسلامی مردم چگونه و با چه جرئتی از این مسیر می‌گذشته‌اند. وقتی داشتم به سمت ندوشن می‌رفتم، تازه توصیفات دکتر اسلامی در روز‌ها برایم ملموس تر می‌شد. در طلی مسیر از صدرآباد، که دکتر اسلامی از آنجا به عنوان سیدآباد در کتاب خود یاد کرده است، رد شدیم و حدود ساعت ۱۱/۳۰ رسیدیم به ندوشن. سیل مشتاقان و هم‌ولایتی‌های دکتر اسلامی به ماشین‌های ما هجوم آورد. معنی ذوب شدن در شخصیت کسی را آن لحظه فهمیدم. بوی اسپند همه‌جا را گرفته بود و در دود غلیظ آن چشم‌رانمی‌دید.

دکتر اسلامی به ناچار از همراهان خود جدا شد و خود را به سیل جمعیت سپرد. صحنهٔ ابراز محبت پیرمردها و پیرزن‌های ندوشن به استاد اسلامی دیدنی بود. دستان پُر مهر خود را بر سروسوورت و لباس‌های استاد می‌کشیدند و او را کشان‌کشان به سوی خانهٔ پدری‌اش می‌بردند. من هم به اتفاق چند نفری از جمعیت فاصله گرفتیم و به خیال راحت در کوچه پس‌کوچه‌های ندوشن گشتی زدیم و چند خانهٔ قدیم روستایی را دیدیم. جوی آبی زلال و پُر تحرک از کوچه‌های ندوشن می‌گذشت؛ همان آبی که دکتر اسلامی از آن به عنوان تنها جنبنده و رشتهٔ حیات کیوده (یا همان ندوشن) یاد کرده‌است.

در خانهٔ پدری دکتر اسلامی خانهٔ فرهنگ دکتر اسلامی ندوشن بنا شده است. خانه‌ای بسیار خوش‌ساخت و امروزی، با چند اتاق و با یک تالار سخنرانی، که مانده بودم چنین سالی در چنین شهری دورافتاده به چه کار می‌آید؟ کمتر از سالن‌های تهران نبود، هم از نظر فضا و هم از نظر صندلی و معماری وشیب‌فکمسالن.

چند نفر از هم‌ولایتی‌های استاد، از جمله دکتر جعفری ندوشن و نیز حسین بشارت، در جمع حاضران سخنرانی کردند. صحنهٔ بسیار هیجان‌آور و تأثرانگیز سخنرانی دکتر اسلامی بود که از شدت بغض و تنگی گلو و فشار اشک نتوانست بیش از چند کلمه بگوید. مردم هم مدام صلوات می‌فرستادند. اهالی ندوشن مردمی مذهبی با معتقدات بسیار عمیق به نظر می‌آمدند. حجاب سفت و سخت چادر خانم‌ها شاید بارزترین جلوهٔ آن بود. پیرمردها هم عمدتاً مَرِئش و تسبیح به دست و انگشتی در انگشت بودند. برایم جالب بود این مردم که در این روزگار این گونه‌اند در روزگاران کودکی دکتر اسلامی چگونه بوده‌اند. از میان این مردم شخصی چون دکتر اسلامی ندوشن برخلس‌تفست

فرغاهای در ندوشن پتیر محلی آنجا را گرفتیم و به همراه دکتر اسلامی عازم صدرآباد شدیم. دکتر اسلامی در صدرآباد سر قبر خواهرش حاضر شد و سخت هم گریست. خیلی تعجب کردم وقتی به سنگ قبر چشم انداختم. خواهر دکتر اسلامی بیش از ۹۰ سال زیسته بود. چنین اشکی در فراغ آن دیدهام. فقط افشار بوده است.” گفتیم: “این روحیات

ضمیمه فرهنگی روزنامه اطلاعات



چهارشنبه ۲ مرداد ۱۳۹۸ – سال نودوپهارم – شماره ۲۷۳۳۷



سفری با استاد دکتر اسلامی ندوشن

در دیار «روز‌ها»

خواهر دیرسال زیسته شاید با اعتدال و عقلانیت دکتر اسلامی چندان تناسبی نداشت؛ از صدرآباد بی‌فوت وقت عازم مبیذ شدیم. در مبیذ یکی از کاروانسراهای قدیم را بازسازی کرده و رستورانی بسیار دلچسب و موافق طبع و باب میل بیشتر ایرانیان ترتیب داده بودند. جای تیسیر باصفایی بود. مخصوصاً در جمع دوستان میدی که به ما پیوسته بودند، استادی حضور داشت که به تازگی عذرش را از گروه ادبیات فارسی دانشگاه یزد خواسته بودند. دکتر اسلامی از اخراج این استاد خیلی تعجب کرد و گفت: مسئولین سیاسی حکومت با این شیوه‌ها نهایت دلزدگی اصحاب فرهنگ را موجب می‌شوند.

که گویی محراب به فریاد آمد. عجیب در عوالم خود رفته بودند. ناخودآگاه از روی زیبایی می‌گفت که روز پیش در یزد دیده بود. می‌گفت مدت‌ها بود که چنین چشم و ابرویی عقل و هوش او را مات و مهیوت نکرده بود. به شیطنت گفتیم: “جناب استاد کجا بود که دوباره برویم شاید ما هم پهره‌ای بپردیم؟” خندید و گفت: “شما توانایی و استعداد درک این زیبایی‌ها را ندارید! جوانان امروزی اصولاً زیبایی را تشخیص نمی‌دهند.” لحظه‌ای بعد البته آرام شد. در همین می‌آمدند. حجاب سفت و سخت چادر خانم‌ها شاید بارزترین جلوهٔ آن بود. پیرمردها هم عمدتاً مَرِئش و تسبیح به دست و انگشتی در انگشت بودند. برایم جالب بود این مردم که در این روزگار این گونه‌اند در روزگاران کودکی دکتر اسلامی چگونه بوده‌اند. از میان این مردم شخصی چون دکتر اسلامی ندوشن برخلس‌تفست

فرغاهای در ندوشن پتیر محلی آنجا را گرفتیم و به همراه دکتر اسلامی عازم صدرآباد شدیم. دکتر اسلامی در صدرآباد سر قبر خواهرش حاضر شد و به چشم و دیدۀ او زیبایی و زیبارویی معنی نداشت. افشار زیبایی را نمی‌دید و برایش کاملاً علی‌الویه بود که زنی زیبا با او مواجه شود و دربارهٔ مسائل نسخه‌شناسی و ایران‌پژوهی از او پرسشی کند یا زشت‌ترین زن عالم. از این لحاظ تنها کسی که دیدهام، فقط افشار بوده است.” گفتیم: “این روحیات

او مرا به یاد یکی از استادان بسیار محقق ایران می‌اندازد!“ خنده ملیحی کرد و سخنی نگفت. بعد از ناهار رفتم منزل مدیر بنیاد میدی، جناب عبدالعظیم پویا. دکتر اسلامی در این خانهٔ بسیار زیبا و با معماری محلی مبیذ کمی استراحت کرد و ما هم مشغول گفت و گو شدیم. در جمع دوستان میدی که به ما پیوسته بودند، استادی حضور داشت که به تازگی عذرش را از گروه ادبیات فارسی دانشگاه یزد خواسته بودند. دکتر اسلامی از اخراج این استاد خیلی تعجب کرد و گفت: مسئولین سیاسی حکومت با این شیوه‌ها نهایت دلزدگی اصحاب فرهنگ را موجب می‌شوند.

بعدازظهر به مجتمع فرهنگی اردکان رفتمیم و دکتر اسلامی در آنجا برای جمعیت بسیاری سخنرانی کرد. موضوع سخنرانی هم کلیاتی دربارهٔ شکوه و عظمت ایران گذشته، هویت ملی و زبان فارسی بود. در پایان سخنرانی، سؤالاتی از دکتر اسلامی شد که عمدتاً هم بی‌ربط یا سخیف بود. مثلاً کسی پرسید که “چرا شما تاریخ ادبیات معاصر را نمی‌نویسید؟” یا “به نظر شما شعر نو بهتر است یا شعر کهن؟” یا “شما بهترین شاعر را چه کسی می‌دانید؟”

بعد از پایان جلسه، انبوه جوانان دختر و پسر ما را تا لحظهٔ سوارشدن به اتومبیل‌ها بدرقه کردند. در اطراف ماشین‌های ما انبوه مشتاقان دکتر اسلامی در خاتراتش می‌گود وقتی قرار شد دکتر احسان یارشاطر را به امریکا اعزام کنیم، نظر استاد فروزانفر را جوبا شدم که آیا دانشکدهٔ ادبیات با مأموریت او

می‌کنم شخصیت نامبرداری شوم. دست تکان دادن جوانان، آن هم دختر، عجیب به هوسم انداخت بروم و شخصیت مشهوری شوم. “دکتر اسلامی به حرفم خندید شام را در یک رستوران سنتی در اردکان خوردیم. هنگام صرف شام، خانم‌های سپه‌چردهٔ ملیح اردکانی، که میهمان داران رستوران بودند، خیلی دور ما می‌چرخیدند؛ البته غیر از دکتر اسلامی به کسی توجه نمی‌کردند.

در راه رفتن به فرودگاه یزد، صحبت سیدمحمد فرزان را پیش کشیدیم و به دکتر اسلامی گفتیم: “کتابی دربارهٔ فرزنان نوشته‌ام که در حال چاپ

است.” دکتر اسلامی در جملاتی بسیار عاطفی از فرزان بسیار ستایش کرد و گفت در عمرش آدمی به اخلاق‌مداری و فرزانهگی و شرافت نفس فرزان ندیده‌است.

متعقد بود فرزان نماد یک انسان اصیل و مسلمان واقعی بود که او نظیرش را ندیده است. از من هم خیلی تشکر کرد که کتابی درباره فرزان نوشته‌ام. گفتم کتاب که چاپ شد، نسخه‌ای تقدیم محضرش می‌کنم. کریم فیضی هم از ماجرای تألیف کتابش دربارهٔاستادشفیعی‌رایمان تعریف کرد.

پرواز ما از یزدساعت ۱۱/۲۰ شب بود و حوالی ساعت ۱۲/۲۰ شب در فرودگاه مهرآباد به زمین نشستیم، در حالی که با شخصیت دیگری از موج می‌زد و همه داشتند با نهایت اشتیاق برای دکتر اسلامی و همراهان او_که ما بودیم_دست تکل می‌زدند

لحظهٔ بسیار تأثرانگیز و تأثیر‌گذاری بود. ادای احترام به علم و فرهیختگی حادثه‌ای است که به ندرت اتفاق می‌افتد. من و فرخ امیرفریار در صندلی عقب اتومبیل حامل دکتر اسلامی نشسته بودیم. به امیرفریار گفتم: “اولین بار است که در عمرم هوس

سخن پیرها از «کاش» فراتر نمی‌رود.

آزادی، عدالت و اخلاق در ادامه هم قرار می‌گیرند. عدالت فرع آزادی و اخلاق فرع عدالت است. بدین ترتیب، در جامعه نازاد نباید انتظار عدالت داشت و از جامعه بی‌عدالت هم نباید انتظار اخلاق داشت.

نبود اخلاقی علامت بی‌عدالتی و بی‌عدالتی علامت نبود آزادی است. بدین ترتیب، ریشه نبود اخلاق، به نبود آزادی می‌رسد.

قاتل واقعی مقتول و مقتول واقعی، قاتل نهایی است اگر بتوانیم کمی فراتر برویم. به دیگر سخن اگر بتوانیم کمی زمان را جابجا کنیم خواهیم دید: قاتل واقعی مقتول و مقتول واقعی قاتل نهایی است.

زمان منفعل نیست. چنین هم نیست

که سیر طبیعی خود را پشت سر می‌گذارد. زمان دارای همه و هجومی است که تنها بخشی از افراد یک جامعه آن را تشخیص می‌دهند.

در یک جامعه استبدادزده، بخش اصلی توان ذهنی و روحی افراد صرف اندوه‌های عمیق وجودی و آنگاه بازسازی خودشان برای تسلیم شدن و هماهنگی با جامعه می‌شود. گویا استبدادزدگان به دنیا آمده‌اند تا پذیرای استبداد باشند و هیچ فلسفه‌ای برای زندگی‌شان وجود ندارد!

انسان در دست و پنجه زندگی کاه در برابر تندباد است و زندگی در دست و پنجه تاریخ. چنین است. به همین جهت، کمتر انسانی را می‌توان یافت که درپهنه‌وسیع زندگی گم نشده باشد.

انسان در دشت زندگی گم می‌شود و این به دلیل حقیر بودن انسان است: جوانه‌ای کوچک و خرد، در دشتی وسیع و بی‌انتها.

کمتر کسی را می‌توان که در صحن و سرای زندگی گم نشده باشد. تنها نوابغ و بزرگان حقیقی در لایه‌های زندگی فرو نمی‌روند.

راه واقعی زندگی، رهایی است و راه رهایی، رها کردن زندگی است. تا زمانی که زندگی را رها نکنید، زندگی شما را رها نمی‌کند و تا زمانی که رهایی از زندگی محقق نشود، ناگزیر از تحمل بار سنگین کمرشکنی هستیم که از هزاران سال پیش در حال افزون شدن و سنگین شدن است.

«تور» چشمه خداوند است که مدام و مرتب در حال جوشیدن است. جوشش نور خداست که زمین و آسمان را از حیات لبریز کرده است.

هیچ امری نمی‌تواند «مقدس» باشد تا زمانی که حاوی احترام به ارزشهای اصیل الهی – انسانی باشد یعنی آزادی عدالت و اخلاق باشد.

عدالت بدون آزادی «ظلم» و آزادی بدون اخلاق «تباهی» است. هر کجا عدالت از آزادی و آزادی از اخلاق جدا شده، فاجعه به بار آمده است.

آزادی حاوی عدالت هم هست اما عدالت حاوی نیرویی است که اگر با اخلاق همراه نباشد، می‌تواند آزادی را مخدوش و محکوم کند.

باید پذیریم که عدالت بدون آزادی انحرافی وحشتناک است.

در کوچه باغ اندیشه / ۱۳۲

کریم فیضی

اعجاز تعادل

عدالتی که به آزادی منتهی نشود، بقایش را در سلب آزادی خواهد یافت.

هر اثری هنری خوب، بریده‌ای از ابیدیت است که از طریق روح بر جهان ما نازل می‌شود. در حقیقت هنر امری نزولی است: نزول ابیدیت بر آسمان ارواح و آنگاه جهان و موزه‌ها و خانه‌ها.

آثار هنر مقبول ابدی‌اند چون از ابیدیت آمده‌اند. آنچه ابدی باشد، به جایی غیر از ابیدیت برنمی‌گردد، مثل انسان که مقصدی جز ابیدیت ندارد. از همین‌جا دانسته می‌شود که انسان یک اثر هنری است: اثر هنری خداوند.

حفظ تعادل در جامعه نامتعادل‌ها کمتر از معجزه نیست . از این رو می‌توانیم بگوییم: کسی که در جامعه نامتعادل تعادل خودش را به خوبی حفظ کند، اعجاز کرده است.

میان بی‌ثباتی سیاسی و اقتصادی جامعه با عدم تعادل افراد رابطه مستقیم وجود دارد به این‌صورت که آنچه در هرم سیاست موج است، در انتها تبدیل به کوهی بزرگ می‌شود.

تمام با بسیاری از اتفاقات بد درست در زمانی روی می‌دهد که شرایط روانی انسان خوب نیست. آری، اتفاقات بد و تلخ پیامد حال روحی بد است. این نشان می‌دهد که حال روحی را باید در اولین فرصت تصحیح کرد.

حق زندگی جز با شادمانی ادا نمی‌شود. عکس این سخن هم صحیح است: حق شادی جز با زندگی قابل ادا کردن نیست.

برای شادمانی دلیل دلیال نباید بود. شادی دلیل نمی‌خواهد. اگر برای شادمانه زیستن در جستجوی دلیل باشیم، بخش مهمی از زندگی و لحظه و زمان را بی‌دلیل از کف خواهیم داد.

به نظر می‌رسد کامیابی از زندگی بیش از هر چیز با «هنر» ممکن است. زندگی زیباترین دریچه‌هایش را به روی هنر می‌گشاید و از اقتران زیبایی و زندگی «هنر» فوران می‌کند.

هنر بهره دنیا از ابیدیت است. ابیدیت اگر بخواهد دنیایی بشود، در قالب هنر نمایان می‌شود. از این روست که اهل هنر واقعی، طعمی از ابیدیت را زیر زبان دارند و نوایی از آن در گوش.

زیبایی هر کجا هست، نسب به هنر می‌رساند. بیرون از سایبان هنر، زیبایی قابل تصور نیست.

انسانها در زیر آسمان رفیع کوتاه‌قامت‌اند جز کسانی که اهل عشق‌اند. عشق موجب بلندی قامت هر انسانی است.

ملت‌ها حیات معنوی دارند. از بین بردن حیات معنوی ملت‌ها حتی به پهای عرفان و به پهای معنویت، فاجعه و جنایت است.

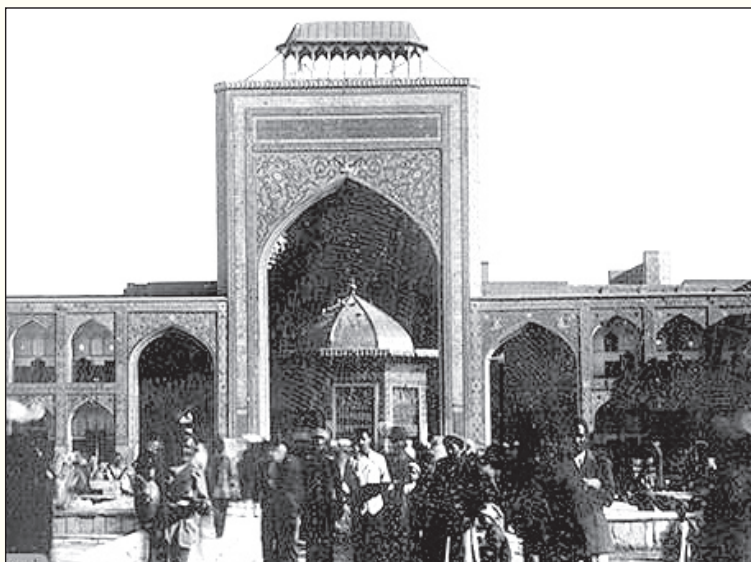
مرگ هر لحظه و هر آن به صورت زندگی چشمک می‌زند.

در فساد عدالت نیست. عدالت و فساد قابل جمع نیستند.

در کشوری که فساد از در وارد شود، عدالت راهی ندارد جز اینکه از پنجره خارج شود.

نامه‌ای از فیضیه به نخست‌وزیر

سری به زندان‌ها بزنید!



عقابی از فیضیه پس از پوزش شده

اشاره: آنچه در زیر می‌آید، نامه سرگشاده گروهی از جویزان در دهه ۴۰ شمسی است که خطاب به نخست‌وزیر وقت هویدا نوشته‌اند. این نامه سرگشاده با گذشت زمان تاریخی شده است از آن رو که بسیاری از کسانی که اسمشان زیر این نامه قرار دارد، بعدها به چهره اصلی و موثر انقلاب اسلامی ایران تبدیل شدند.

بسم الله الرحمن الرحيم

جناب آقای نخست‌وزیر، متأسفانه در سال‌های اخیر اقداماتی برخلاف قوانین اسلام و قانون اساسی در این کشور مذهبی انجام یافته که موجب ناراحتی عموم طبقات را فراهم آورده و فاصله عمیقی بین ملت و هیأت حاکمه ایجاد کرده است، ملت و هیأت حاکمه که باید متفقا در پیشرفت و عظمت دین و تعالی کشور بکوشند و با اعتماد و حسن اطمینان به یکدیگر در زمینه واحدی فعالیت کنند، با کمال تأسف هر دولتی که روی کار آمده، بجای اینکه به این اختلاف خاتمه دهد، آن را شدیدتر و احساسات ملت را علیه هیأت حاکمه برافروخته‌تر نموده است.

ما نمی‌دانیم متصدیان امور چه می‌کنند و در نظر دارند این مملکت را به کجا بکشانند، آیا در این مملکت (باصطلاح دینی و مشروطه) مردم حق هیچگونه اظهار نظر در سرنوشت خود باید نداشته باشند؟ خفقان، محدودیت، سانسور، تفتیش عقاید از یک طرف، شکست اقتصادیات و تضاعد هزینه کمرشکن زندگی از طرف دیگر، ملت را از پای در آورده و اگر کسی از وضع موجود اظهار نارضایتی کند، سیاهچال زندان و سپس حکم دادستانی ارتش زندگی تیره او را تیره‌تر می‌نماید. آخر در کدام گوشه جهان تا این حد فشار، اختناق، حبس، زجر، شکنجه و ترور افکار بر مردم حکومت می‌کند؟!

در کدام کشور مراجع و زعمای دینی، سخن‌گویان مذهبی، روشنفکران، اساتید دانشگاه، تجار و اصناف، بالاخره طبقات متفکر و فعال کشور حق اظهار نظر در شئون اجتماعی خود ندارند، در جهان امروز کجا معمول است عده‌ای مطلق‌العنان حاکم مطلق بر جان و مال و ناموس مردم باشند و

کسی حق فریاد و تظلم نداشته باشد؟ در کدام گوشه دنیا سابقه دارد که یک مرجع دینی و زعیم فداکار ملی با داشتن مصونیت و صلاحیت قانونی که از کشور خود دفاع می‌کند و می‌گوید نباید بیگانگان با اتکاء به مصونیت مطلق بر مال و جان و ناموس مردم تسلط داشته باشند، او را به اتهام ناجوانمردانه «قیام علیه مصالح کشور و تمامیت ارضی» تبعید و در مملکت دیگری زندانی و ممنوع‌الملاقات نمایند؟ آیا این قسم حکومت در بین ملل نیمه‌وحشی آن هم در دوران حکومت فردی از پست‌ترین حکومت‌ها شمرده نمی‌شده است؟

آقای هویدا! شما سری به زندان‌ها بزنید و پیرسید این اصناف مختلف زندانی: علماء، وعاظ، اساتید دانشگاه و دانشجویان، تجار و اصناف به چه

جرمی مدت‌ها در زندان بسر می‌برند؟ آیا جز دفاع از حریم قرآن و عظمت کشور و تظلم از خفقان و دیکتاتوری جرمی داشته‌اند؟ آیا اگر کسی گفت نباید اسلام و قرآن مورد تهاجم واقع شود، کشور در چنگ بیگانگان افتد، ثروت‌های سرشار مملکت به یغمارود، اختناق و فشار بر مردم حکومت کند، دولت‌ها در تأمین خواسته‌های مردم باید کوشش نمایند و بالاخره اگر کسی خواست با استفاده از حق قانونی خود در شئون کشورش اظهار نظر نماید، باید در سیاهچال زندان زندگی کند و با محرومیت‌های همه جانبه دست به گریبان باشد؟

ما برای حفظ مصالح عالیه اسلام و کشور عزیز جدا می‌خواهیم به منظور پایان دادن به وضع خطرناک موجود و رفع اختناق و رفاه حال عامه

مردم فکری کنید و به خواسته‌های مردم ترتیب اثر دهید. طبقات مختلف کشور بالخصوص علماء اعلام و بالاخص حوزه علمیه قم که مرکز هدایت و پرورش کشور است منتظرند که هر چه زودتر به وضع موجود خاتمه داده شود و مخصوصا در اسرع اوقات رهبر شیعیان مرجع عالیقدر حضرت آیت‌الله العظمی آقای خمینی مدظله علی‌روس‌المسلمین را به قم عودت داده و سایر علما و دانشمندان، اساتید محترم دانشگاه و دانشجویان و اصناف، تجار و متدینین را از زندان آزاد نموده و پیش از این نسبت به احساسات پاک و گرم مردم بی‌اعتنایی نشود.

۱۳۴۹/۱۱/۲۹

موسی زنجانی (آیت الله العظمی شبیری زنجانی)، ابوالفضل التجفی الخونساری، علی قدیری اصفهانی، سید علی خامنه‌ای، محمد محمدی، حسینعلی منتظری، علی قدوسی، اکبر هاشمی (رفسنجانی)، ابراهیم امینی، احمد آذری قمی، محمدعلی گرامی، محمد علامی، یحیی انصاری شیرازی، ابوالقاسم خزعلی، مهدی فیض، عبدالعظیم محصلی، علی مشکینی، الاحقر عبدالرحیم الربانی الشیرازی، سید یوسف حسینی تبریزی، سید هادی خسروشاهی، سید ابوالفضل میرمحمدی، حسین حقانی، الاحقر سید مهدی حسینی لاجوردی، صادق خلخالی، ابوالقاسم مسافری، عباس محفوظی، هاشم تقدیری، علی احمدی، محمدحسین مسجدجامعی، علی‌اکبر مسعودی، محمد موحدی لنگرانی، اسماعیل صدر، احمد جنتی، احمد امامی، میر آقا موسوی زنجانی، یادالله پورهاشمی، محمد یزدی، نعمت‌الله صالحی نجف‌آبادی، مصطفی اعتمادی، سید موسی شبیری زنجانی، مهدی الحسینی الروحانی، محمدحسین الحسینی اللنگرودی، محمد حقی، محمدباقر حسینی، محمدباقر احمد پایانی، عبدالله جوادی، محمدرضا توسلی، محمدتقی صدیقین، شیخ محمد الهمدانی، محمدتقی مصباح یزدی، حسین نوری، حسین شب‌زنده‌دار، علی دوانی، علی اکبر موسوی.

- رونوشت دیوان عالی کشور

مقاله‌ای از زنده یاد دکتر محسن هشترویدی / دوم و پایانی

سرنوشت و تکامل

بود، همچون پروانه، آدمی نیز با جهان خارج در ارتباط است و به موازات فعل و انفعال‌های شیمیایی و فیزیولوژیکی در بدن او که خواه ناخواه آن‌تروپی دستگاه جسمی او را تغییر می‌دهد در نفس او نیز گوناگونی رخ می‌دهد و هر روز نسبت به روز پیشین چیزی در او سنگین‌تر می‌شود و سرنوشت او راه خود را می‌پیماید و تکامل به آن معنی که قبلا اشاره شد صورت می‌پندد اما در همین زمان کمال نیز در نفس آدمی رخ می‌دهد که بی‌شبهه با عوامل مادی و فیزیکی زندگی هم‌عنان و هم‌آواز است. شاید بارها از همان راهی که رفته است می‌گذرد و همان منظره‌ای را که صدها بار دیده است از نو می‌بیند اما هر دفعه در خود و در جهان خارج تغییری و تجدیدی می‌یابد که بار پیش از آن غافل بود. مجموعه این تجربه‌ها و آشنائی‌ها با دنیای بیرون که همگام با جهان درون آدمی در تکامل است، کمال نفسانی آدمی را تشکیل می‌دهد و سرانجام زندگی معنوی همین کمال است.

زندگی روزانه ما به قراری ثابت می‌گذرد و تقریباً هر روز در راهی معین در گذریم و مشغله

سکون دقیقی را در انتظار می‌گذرانیم و چه بسا این ساعات سکون را در حسرت آرزویی در گذشته به سر می‌بریم، همچون دستگاه‌های فیزیکی که ذکر شد حالات نسبی ما در این دقایق مشابه‌اند اما سیر زمان، ما را دگرگون ساخته است و چیزی دریافتنی اما ناگفتنی در ما تغییر کرده است و این همان کمال نفسی است که نمی‌توان آن را در لباس کوتاه الفاظ پوشاند یا در جایگاه تنگ معانی جایگزین کرد. پروانه به تابش خورشید چشم می‌گشاید و خود را در چمنی رنگارنگ در عالم نظاره می‌یابد، شامگاهان که آفتاب دامن از چمن فرا می‌کشد سایه‌های گل‌ها همه دست در آغوش‌اند و رنگ‌ها یگانگی گرفته و پروانه خود را از چمن و گل‌ها تمیز نمی‌دهد.

سحرگاهان پیش از فیض آفتاب جز از خود خبر نداشت و پس از آن جهان متحول و منقلب را آشنا شد و سرانجام در سایه روشن شامگاهی به خود رسید و همه از خود رست. در آغاز و انجام همیشه پروانه بود ولی سحرگاهان بر هزاران گل بوسه می‌زد و به هر سوئی می‌شتافت در صورتی که شامگاهان آرام و بی‌هوس برشاخه‌ای آرمیده

در زندگی افراد و حتی جوامع نیز امتناع تجدید و تجدید به معنی تام شهود و بارز است. پیر سالخورده ممکن است اعمال کودک خردسال را انجام دهد یا این یک رفتار آن دیگر را تقلید کند اما می‌دانیم که در نهانخانه درون و خویشتن خویش هر یک رازی نهفته است که این یک را فراوان یک را فرو می‌خواند.

تیر زمان در گذشت بی‌امان خود قامت این یک را کمان کرده و دلسردی او برف بهمن بر سر او باریده است. ناتوان و زبون دربی کودک افغان و خیزان می‌رود اما آگاه راه و دیار است و از خطرهای راه کودک را پرهیز می‌دهد، تجربه روزگار تلخ و شیرین، او را کارآزموده و مجرب ساخته است و سیر زمان گرچه او را فرسوده و خسته و ناتوان و زبون کرده است.

اما بینا و هشیار و روشن دل و صافی ضمیرش ساخته است. گذشت روزها و شب‌ها با سیر معنوی جان آگاه آدمی را به کمال می‌رساند و حاصل و اندوخته یک عمر در پایان زندگی با همه سختی‌ها و رنج‌ها با تمام شادی‌ها و کامیابی‌ها یادی بیش نیست که سرانجام ناچار به فراموشی سپرده شده از صفحه روزگار محو خواهد شد. چه بسا در دوران زندگی روزگاری را یکسان به سر می‌بریم. در جوانی با شور طلب و آتش اشتیاق ساعتی را به انتظار گذرانده‌ایم. در زمان پیری نیز با اندیشه آرام و سردی

روزانه هر روز تکرار می‌شود و هر شب داستان شب پیشین تجدید شده ما را به فردا می‌سپارد که همان صحنه را از نو تکرار کنیم. اما می‌دانیم که با همه این‌ها فردا همه چیز نوشده و از نو جان گرفته و از نو زیست می‌کند. گوئی جهان هستی هر لحظه از نو زنده می‌شود و ما نیز به تبع آن لحظه به لحظه نو و زنده می‌شویم.

اکنون زمین در وضع نسبی خود به خورشید بر روی مدار خود به همان وضعی است که سال پیش و سال‌های پیش و قرن‌های گذشته بدان گونه بوده، جهان کهنه از نو بهار آغاز می‌کند و خاک مرده جانبخشی کرده و دشت و چمن را به گل و سبزه می‌آراید. ما نیز سالی پشت سر گذاشته‌ایم همان گونه که سال پیش و سال‌های پیش و زمان‌های گذشته ما و پدران ما و پدران ما.

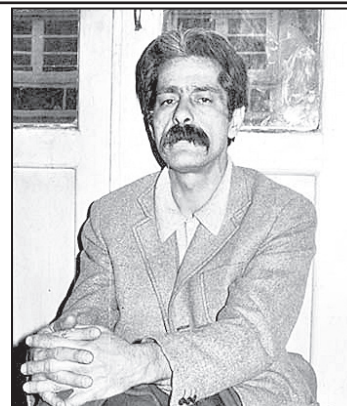
زمین در نقطه مهر خورشید است و جز آن‌تروپی، دستگاه خورشید و زمین همه چیز همان گونه است که سال پیش و سال‌های پیشین بوده است و تکامل سرنوشت یکساله زمین صورت بسته است. ما نیز سالی گذرانده‌ایم و تکامل سرنوشت یکساله ما نیز صورت بسته است اما کمال نفسانی ما نیز انجام شده است و من انجام این کمال نفسانی را به خوانندگان تبریک می‌گویم.

منبع: ماهنامه کاوه، فروردین ۴۸



سخنرانی شمس آل احمد در شب‌های شعر «گوته»

آل احمد و شریعتی ممنوع!



■ زنده یاد شمس آل احمد

آنچه در پی می آید، سخنرانی شمس آل احمد در شب‌های گوته است که در یکی از سالهای پیش از انقلاب به مدت ده شب در سفارت آلمان برگزار شد و رویکردی انقلابی پیدا کرد و بر ضد رژیم شاه تمام شد. متن کامل این سخنرانی در سایت «تاریخ ایرانی» قابل مشاهده است.

دانشجویان و دوستان جوان! اجازه خواهید داد قبل از شروع سخن، دو سه نکته را بیشتر از باب جنبه خبری شان - و کمتر از باب تعارف، به عرضتان برسانم. نخست اینکه آقای دکتر «بکر» رئیس انجمن خواهش داشتند که از به کار بردن کلمه «سانسور» پرهیز کنم. به این علت امشب از «ممیزی» حرف نخواهم زد. دوم اینکه باید تشکر کنم از دوستان هیأت دبیران نویسندگان از باب آنکه مرا، کمترین عضو شان را برای سخن گفتن انتخاب کردند.

شاید دوستان خواسته‌اند با این انتخاب پاس خدمات برادرم جلال را به جا آورده باشند. سوم اینکه حیفم آمد در این مجال تنگ، با شما از تلقیات و باورهای کلی خویش در زمینه هنر و داستان نویسی حرف بزنم. خیال می‌کنم برای این گونه سخنان، همواره فرصت خواهم داشت. در این مجال تنگ برایتان شمه‌ای از تاریخچه نویسندگان را خواهم گفت و موضع کنونی‌اش را.

ده سال پیش، در روزهایی که دولت در کار متحالف‌فکر کردن اهل قلم بود، و داشتند به قامت شاعران و نویسندگان، لباس‌های یک شکل در خور شرکت در جشنواره‌ها را می‌پزدند و خبر تشکیل نخستین کنگره نویسندگان و شاعران را منتشر کرده بودند - و کارت‌های دعوت به کنگره را غالب دوستان شاعر و نویسنده حاضر در جمع دریافت کرده بودند، وجدان بیدار خاندان قلم - جلال آل احمد - احساس ناخوشایندش را از آن همه تدارکات، با دوستان اهل قلم خویش در میان گذاشت.

و حاصل یک شور و نظرخواهی چند روزه، به صورت بیانی‌های منتشر شد به امضای گروهی از نویسندگان و شاعران و حاوی تحریم هر نوع تظاهر فرهنگی دولتی. آن بیانی، کنگره فرمایشی مزبور را در نطفه، لق کرد.

حضرات کنگره را به تعویق انداختند و سپس از خیرش گذشتند. این وحدت کلام، ما امضاکنندگان را سوق داد به وحدت اقدام. و چنین شد که کانون نویسندگان ایران را، ده سال پیش، پی ریختیم؛ «به عنوان مرجعی برای تعاطی افکار روشنفکران ایران» و به عنوان سنگری، تا از درون آن به حراست و حمایت از آزادی‌هایی بپردازیم که قانون اساسی کشور، حق مسلم هر متفکری شناخته است.

ما بر آن بودیم تا در چارچوب قانون اساسی کشور، و در چارچوب اعلامیه جهانی حقوق بشر، در محیطی سالم، و با مشارکتی صمیمانه و فعال،

در کار خلاقیت‌های فکری و هنری جامعه‌مان - که مالا به غنای فرهنگ ملی ما می‌انجامید - شرکت داشته باشیم.

نخستین اقدام پاسدارانه‌ما، تجلیل به سزایی بود - که به مناسبت سالگشت مرگ نیمایوشیج - در دانشگاه تهران برگزار کردیم. هم‌زمان با آن مراسم، ما در اوج خلوص نیت و نیز بی‌پروا از آلودگی به تهمت‌های سازشکارانه‌ای که رسم زمانه بود - در صدد ارشاد دولت و مجلس وقت برآمدیم که دست‌اندرکار تدوین و تصویب قانونی بودند که می‌بایست اهل هنر و اندیشه را از دستبرد دزدان و قاچاقچیان آثار هنری، که هر روز زیادتر و قوی‌تر می‌شدند، مصون بدارد.

قانونی که بعدها موسوم شد به: «قانون حفظ حمایت حقوق مولفان و مصنفان و هنرمندان». قانونی که عاقبت از آن همه حسن نیت و از آن همه بصیرت افراد کانون در امر حقوق تالیف و تصنیف، جز سهم ناچیزی نصیب نبرد. قانونی که یک دو سال پس از تصویب، به دست گروهی کوته‌بین، کم مایه، ابتر ذهن، حسود، مغرض و حتی خیانتکار نسبت به مطامع دولت، نه تنها به صورت عامل ترمز کننده تعالی فرهنگی، بلکه به صورت داروی نازاکننده اندیشه نسل معاصر درآمد.

در اندک مدتی در نتیجه مال اندیشی‌های خوش‌رقصانه این کورباطنان، خلاقیت هنری و فرهنگی جامعه ما به حال نزع افتاد. طبق آمار و جدول‌ها و نمودارهای رسمی دولتی، سیر کتاب در ایران، در طول این هشت سال اخیر، به نحو مایوس کننده رو به فقیرا رفت. در سال ۱۳۴۸ ما متجاوز از چهار هزار عنوان کتاب در ایران منتشر کرده بودیم و سال گذشته این رقم هفتصد و اندی بوده است.

طی این هشت سالی که از عمر قانون حفظ و

حمایت از حقوق مولف می‌گذرد، به کرات اعضای کانون نویسندگان طعم حمایت از حقوق تالیف خویش را، در زندان‌ها چشیدند و یا هنوز دارند می‌چشند. نگاهی به اطرافتان، صدق گفتار مرا ثابت می‌کند. یا در کنار تان نویسنده و شاعری را، در جمع امشب می‌بینید که تا دیروز بندی بوده است. و یا هنوز هم جای خالی بندیان دیگری را، از اهل قلم می‌بینید.

در طول این هشت سال عمری که آقایان به قیمومیت از جانب نویسندگان و شعراء سرگرم صیانت حقوق ما هستند، و در طول این مدتی که متجاوز از هزار عنوان کتاب، در طبله‌های اداره نگارش و بایگانی سانسور مهر «غیر قابل انتشار» خورده‌اند، تعداد قاچاقچیان و دزدانی که در لباس ناشر، به جان آثار نویسندگان معاصر افتاده‌اند، و بدون جلب رضایت مولف و با توافق سانسورچیان محترم، قسمت‌هایی از آثار نویسندگان را حذف می‌کنند و آثار سر و دست شکسته و مسخ شده‌ای می‌سازند، ده برابر شده است.

در طول این هشت سال، به خاطر حفظ و حمایت از حقوق مولفان، ما دارای سه لیست حمایت کننده شده‌ایم که به عنوان کلید و دستورالعملی دست تمام آقایان سانسورچی یک نمونه‌اش هست. نخست لیست نام کتب ممنوع، که از هزار نام متجاوز است. و قرائت آن وقت گیر.

دوم لیست نام نویسندگان ممنوع القلم که ذکر نامشان را ضرور می‌دانم:

جلال آل احمد، صادق هدایت، بزرگ علوی، دکتر شریعتی (که یک ماه است بی‌اجازه و به طور قاچاق در کیفیتی نازل دارند کتاب‌هایش را در می‌آورند و سانسور غمض عین می‌کند)، اعتمادزاده (به‌آذین) علی‌اصغر صدر حاج‌سید جواد، دکتر برهانی، فریدون تنکابنی، مهندس بازرگان، علی‌اشرف درویشیان، محمود دولت‌آبادی،

نعمت میرزازاده، غلامحسین ساعدی، سیاوش کسری، احمد محمود، علی‌اصغر سرروش، احمد کسروی، خلیل ملک‌ی، مصطفی رحیمی، رضا دانش‌سور، شفیعی کدکنی، آخوان ثالث، سعید سلطان‌پور، محسن یلفانی، ناصر ایرانی، منوچهر هزارخانی و ده‌ها نفر دیگر.

مستند می‌کنم قولم را با قرائت یک بخشنامه محرمانه:

کودکستان، دبستان، دبیرستان، راهنمایی، هنرستان!

با رسال یک برگ فهرست کتاب‌هایی که جنبه یادآموز دارد، خواهشمند است، چنانچه از کتاب‌های مزبور، در آن آموزشگاه باشد، از رده کتاب‌های کتابخانه خارج و به دفتر حفاظت این اداره ارسال نمایند.

«حاج‌آقا»، «مازیار»، «علویه خانم» هدایت، «چمدان»، «چشم‌هایش»، «آمیرزا»، «نامه‌ها» بزرگ علوی. غالب آثار چاپ شده جلال آل احمد. «بیسوی مردم»، «زمین نوآباد»، «دختر رعیت» به‌آذین. «روزگار دوزخی ایاز» و «محمود» برهانی. غالب آثار دکتر شریعتی، غالب آثار و مقالات علی‌اصغر صدر حاج‌سیدجواد. «مردی در قفس»، «اسیر خاک»، «پیاده شطرنج»، «یادداشت‌های شهر شلوغ» فریدون تنکابنی. «ازین اوستای» آخوان ثالث، «نگاه» مصطفی رحیمی، «از این ولایت»، «آشوران» درویشیان. «گاواره‌بان»، «اوسته بابا سبحان» دولت‌آبادی. «سحوری» نعمت میرزازاده. «آرش کمانگیر» سیاوش کسری. «از کوچه باغ‌های نیشابور» شفیعی کدکنی. «ما چه می‌خواهیم» احمد کسروی. غالب آثار مهندس بازرگان. غالب آثار صمد بهرنگی...

سوم لیست کلمات ممنوعی که باید عصای دست حافظان حقوق مولفان و شاعران باشد، تا این گروه گمراه فرصت نداشته باشند با زبان رمزشان، با فرقه خیالی و نامریی‌شان در ارتباط باشند. کلماتی از قبیل: زمستان، شب، لاله، شقایق، جنگل، گل سرخ، چریک و... کلماتی هستند جرم‌آفرین و گمراه‌کننده و علائم رمز و ارتباط گروه کثیر ناراضیان جامعه.

پس از گذشت هشت سال از عمر این قانون اینک خود آقایان از بی‌طاقتی‌ها، و بی‌تحمیلی‌های خویش، سردرگریان تامل کرده‌اند. حالا دیگر هیأت ممیزی و سانسور اداره نگارش است که در مانده‌اند که چگونه و چرا باید مسئولیت‌های این همه بی‌قانونی را به عهده گیرند. دو سه ماهی است که اداره کل نگارش، در ضرورت دوام و بقای خویش شک کرده است. دلایل این نامه که به یکی از روشنفکران مصلح دستگاه نوشته‌اند:

جناب فلان.... به پیوست یک جلد کتاب «جوی و دیوار و تشنه» ابراهیم گلستان ارسال می‌گردد. بیش از پیش سپاسگزار خواهد شد اگر کتاب مزبور را مطالعه و درباره انتشار آن کتب اظهار نظر بفرمایید.

درخشند زعیمی امروز که نویسندگان ایران، پس از ده سال خفتان، و علی‌رغم انواع بدخواهی‌ها و تنگ‌نظری‌ها و مانع‌تراشی‌ها، فعالیت خویش را از سر گرفته‌اند، خطاب به همه شما، و به همه افرادی که هنوز تا گریبان در لجن‌زار بی‌قانونی‌های تنگ‌چشمانه دولت، و در تلقیات و برداشت‌های فاشیستی حاکم بر جامعه فرو نهفته‌اند، یک بار دیگر، و در نهایت سلم و خلوص، توصیه می‌کند که:

آقایان! اداره کل نگارش را، اداره سانسور را، اداره پرونده ساز و محکوم کن تفکر سالم معاصر را منحل کنید!

پایان

